جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

ف ٢/٦٤٦٧
١٣٩٩/٨/١٦هـ

مكتبة جامعة الرياض - قسم المخطوطات
اسم الكتاب (مجموع رسائل وفوائد مختلفة) الرقم ٢٤٨٣
اسم المؤلف سيد الهمداني وآخرون
تاريخ النسخ ١٢٥١هـ
عدد الأوراق ١١٧ ق المقاس ٢٤٨٢٣
ملاحظات [illegible]

نقل خط نظام الدین که بسلطان احمد [illegible] نوشته

عزیزا [illegible] حبیب ارشد صدیق امجد سلمه الصمد

بعد سلام [illegible] و اشتیاق از [illegible] مکتوب [illegible] عزیز [illegible] مکتوب [illegible] خوب [illegible] محرره [illegible] قصیده منقوطه

و [illegible] بعبارت [illegible] مربوطه [illegible] بسیار [illegible] نمود [illegible]

و [illegible] چنین شعرها [illegible] صحبت [illegible] باید تازه [illegible]

شعر منقوطه [illegible] که [illegible] دیگر از [illegible] نموده [illegible] خواهد

بیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فی الواقع [illegible] که [illegible] دل [illegible]

از یک [illegible] چنین [illegible] دیده که [illegible] بالفعل [illegible]

[illegible] تا حفظ [illegible] جواب [illegible] درست [illegible]

[illegible] عید [illegible] ملکه [illegible] عید [illegible] عید [illegible]

[illegible] قدیم [illegible] شده [illegible] سعیده

بخدمت نواب افضل خان

کمترین بندگان عقیدت کیش و دعاگویان خیراندیش خدیو جهان بعرض میرساند که در کردن اخلاص و صدق علامی زحیش اعتقاد آورد

ذره آسا بعرض نواب معلی القاب جهانیان مدار گردون اقتدار صاحب و قبله مربی میرساند که بعد از حصول رخصت از خدمت

فیض موهبت که اکسیر سعادت جاوید و دلالت قطع منازل و طی مراحل نموده به بدرقه عنایت الهی و توجه باطنی

نواب خداوندی که در همه جا و همه وقت قرین حال این نیازمند است بدار السلطنت لاهور بمقتضای الطاف [...]

و [...] خوبیها دم مساوات بجنت الماوی میزند رسید بعد از ادای سجدات شکر و سپاس بدرگاه حضرت واهب العطایا

بدعای ازدیاد عمر و دولت نواب خداوندی پرداخت عمارات منازل جناب معلی کل سرکار نواب نامدار را که بمقتضای حسن معانی

و وسعت فضا و غایت صفا و انواع آرایش و آراستگی یاد از قطعه بهشت میداد تماشا نموده در هر مکان و هر محل

دعای دولت نواب خجسته صفات را ورد زبان ساخت اگرچه بالفعل این منازل فردوس نشان از ملک ملکات نواب

جهانیان مآب [illegible] لیکن در سرانجام مصالح و اجتماع عمله و اتمام عمارات خوابگاه البیرونی داروغه عمارات اظهار نیکو خدمتی

و حسن سلوک مینماید امید که عنقریب [...] دولت و کامرانی نیز قدوم سعادت لزوم این مکان نشان عمارات را رشک فردوس برین سازند

و سالهای بسیار به انواع عشرت و شادمانی کامیاب و کامران باشند زیاده ایام دولت و اقبال دایم باد

بنواب اسلم خان

نواب صاحب و قبله قدردان سلامت اینکه در خدمت خود را بیاد نداده خبر از خود ندانسته امروز را اندکی بوستان [...]

الحال اول باید امداد این بود که خود را بیاد صاحب جهانیان دهد و داد نام را دیبا از خود نخواهد که چرا صاحب [...]

یاد من دعاگوی سراپا اخلاص نکرده اند که بر عدم انصاف بیایند مرا انصاف از که خواهم و داد از که طلبم

چند انکه در [...] تسلیم بدان [...] غذا میسر اگر دست [...] بدوام عنایت نواب جهانیان بر داد خود بکرم [...] و یاد [...]

عذر پذیرا این داعی شب از روز و روز از شب نشناخته با تمام این نسخه بدیعه بموجب حکم اشرف والا [...]

به تسطیر و تحریر این [...] مساعی و سرگرم است و هر چند قلم فرسائی میکند [...] کار میفرماید [...] قدردان

در اظهار مراتب نفس الامر [...] اختیار [...] اگر تقریر احوال این نیازمند در محفل خلد آئین بر زبان گوهر فشان بگذرد

دور از عنایت [...] باحضار محفل [...] و [...] بعرض دعا مقصود عرض است

... طلعت و ... محمد ... امام ... و فات ...
... از ... در احکام ... ملک ... زمان ...
... المقرونه بجنس ...
... وفات ... والسلام علی عباد الله الصالحین اجمعین
... وصلی الله علی سیدنا ...

ول کرم ... عذر ... ختیم
این ... کار ... ختیم

... ما ... چو ... جان ...
امروز ... ختیم

... نقش ما ... دوره ...
... ما ... دولت ... ختیم

... ما ... ختیم
... و ... ختیم

برجمله روشن است که ...
ما ... ختیم

اعتبار سلاح چه بار که کشته و تا رحم هرگز ز بار منت یاری ... ختیم
بر بار خلق هر چه رود جان آل بود چیم ما ز کنج غار حصاری ختیم

تاریخ باغ عنبت ... [illegible]
فرح بخش ... [illegible]
صفا بخش ... [illegible]
مثل موج ... [illegible]
تاریخ سال ... [illegible]
... [illegible] مجموعه ... [illegible]
... [illegible] محمود ... [illegible]

تاریخ چاه

... [illegible] شود ... [illegible]
بلبل گلشن کعبه اندازه شود ... [illegible]
... [illegible] محمود ... [illegible]
آب حیوان ... [illegible]

سبب تحقق ... [illegible] والاولاد ... [illegible] قدر ... [illegible] لقصحیحش ... [illegible]
و نیز ... [illegible] الطاعة الصحة ... [illegible] ایام ... [illegible] اول ... [illegible] عقائد ... [illegible]
الصحة ... [illegible] الجنة ... [illegible] شبهات ... [illegible] شرم و حیا ... [illegible] مجلس ... [illegible]
الصحة ان الطفل ... [illegible] باقیة ... [illegible] و اعتماد ... [illegible]
و رسمی ... [illegible] عاقدین ... [illegible] الکاح ... [illegible] الزوجة لعقد
بمجلس ... [illegible] مجالس النکاح ... [illegible] الوکالة ... [illegible] متفق علیه
نیز ... [illegible] عاقدین ... [illegible] و متفقی ... [illegible] الکفو ... [illegible]
تو کید در نفس ... [illegible] خبر ... [illegible] الولد ... [illegible]
در کس در معاملات ... [illegible] الجلیل ... [illegible] عاقد ... [illegible] فضولیه ... [illegible]
عند مالک و ابن ... [illegible] رحمهما الله ... [illegible] صحیح ... [illegible]
که مختلف فیه ... [illegible] وکالة ... [illegible] الاحتراز ... [illegible] رحمه الله
اجنبی فضولیست و النکاح فضولی جائز ... [illegible] مختلف فیه ... [illegible]
که تعمه در ... [illegible] عقد فضولی ... [illegible] النکاح فضولی ... [illegible] روایات ضعیفه ... [illegible]
جوده ... [illegible] فضولیه ... [illegible] عقد فضولی ... [illegible] بالنکاح ... [illegible] و ثوق ... [illegible]
علیه جائز نیست ... [illegible] فضولیات
بر دعوی دروغ و ... [illegible] الله ... [illegible] مصروف ... [illegible] عقد ... [illegible]
از نیت حق ... [illegible] امور دینیه و احکام شرعیه ... [illegible] حضور ... [illegible]
و سرکار ... [illegible] عقد نکاح ... [illegible] قضاة ... [illegible]
خود و کیل اگر زوج ... [illegible] قضاة اسلام ... [illegible] عقد ... [illegible] حنفی ... [illegible]
... [illegible] نفس الامر ... [illegible] شخص دیگر ... [illegible] عاقد ... [illegible]
ضعف العباد ... [illegible] استعداد ... [illegible] محبت ... [illegible]

خط میرزا محمد ... قدس سره ...

در دل در چشم در جان در مقابل در حضور در نظر در دیده در سر در تصور در خیال محو روح جسم

عقل مصور ذات با برکات مجموعه جلایل صوریه مجمع شرایف معنویه مصدر اخلاق حسنیه مورد

انفاق مستر فیه سالک مسالک طریقت واقف اسرار حقیقت غره ناصیه هدایت شعشعه تابش

آفتاب ولایت گره کشای کار فروبستگان مرهم نه ناسور دل خستگان محرم رموز تفرید و تجرید

مظهر حقایق کونی و الهی مبانی روابط تقیید و اطلاق دانای اسرار انفسی و آفاقی منهل عطشان

زلال وصال مقصد متحیران طریق کمال مخدوم مطاع استاذی خانجیو رحال ندکر دخیال خفته خورم

و شادمان دارد امیدوار در استقبال بعکس آن تبدیل گرداند و اینهمه تقاضا کننده مطلوب

خود اند فرداً فرداً با ستفاضه آن افاضت پناه بهره وافر بردارند از نیاز و شوق و فواید

صحبت با برکت آن مجلس انفاق برگزیده انفس و آفاق نمیدانند چه تراود و الحمد از

آن کاشف اسرار حقیقت فی الصدر است خامه مقطوع اللسان را چه یارا و به یک زبان را

جز لاف خشک بهره ندارد چه قدرت که در ادای آن تواند پرداخت معهذا اگر کوته

در شرح تنهائی و غربت پرداخت کردی هر گاه در تقریر رسمیات محتاج تا به تسطیر کلیات

چه رسد با آنکه چون توجه باطنی آن مشفق مخدوم نمیگذاشت از این رهگذر گذشته خود را

در گوشه کشید خواست که برخی از لوازم اخلاص و طلبی از مراسم اختصاص در حیز عبارت درآورد

و بدین وساطت در یاد خاطر شریف دهد لیکن چه حضور مانع این تمنا گردیده باز داشت یکی

برسم اهل عوام که خود ظاهر در لباس ارباب صدق ارادت و اخلاص درآمده و باطن

خود از عوارض ریا و عجب منزه ساخته عبارت آراسته اند نمیتوانم حق الاداء اخلاص محال

و اتکاله با کزیراین راسخ الاعتقاد خود را بحرف مختصره کثیره بدفع گمان کاهلی و

تساهل بندگان زمانه را از مزاحمت آن کلمات دست ندهد و متعلقان روزگار

را از تکلف آن ملال راه نیابد چنین دزدیده پس آفتاب تا او خود را نماید از فیض عرش

خان صاحب قبله مهربان مخلصان صمیمی قدردان حقیقت سلامت

عرصه در ذرّه‌مند نگردد سینه گرمی توفیق زینت خدمت ادب و سیما نورعرض بار یافتگان
قدسی محافل که از آن اشتهار ترشح عنایت نامه سراپا عاطفت که ازروی ذره پروری شفقت نیاز آگین
مرسی خفت ... آورده فرحت گزید در سعادت حسنه پر توهمها فکند و دولتی اخص منت تحاوی روز گار
متوقعکه بنا چون ... از کوشه خاطر عاطر در آنمقام محمود منزل نفوسه بهمین دستور بار جاع خدمات لا القید دلم
سرفراز نامه مفتخر و سربلند متعوّد ... شند که باعث تسلی و تشفی خاطر مهجور گرد داسره دریابستله و جمعیت
...کار ... چشم ... شوکت درگاه زمین ... بلند ... ...
... کار ... طلب ... زر نقد داده آن الله تعالی ... آورده ... زد ...
... شد ... معتبر بحضور موفور ... داشت ... دست ...
... ... فرمود ... داده انشاء الله تعالی ... رسید
... مراحم ... حرمت القیه ... سر فدویان
تابنده باشد

[illegible]

تا دفتر ارض عرض ... ارادت ... داراد کلمات ... در ... از جانب ... امتیاز
درباره دین ... خدمت ... ایالت خزانت بر زبان فیض ترجمان جاری گشته مقصد ... لطف
مرحمت آن مهربان گشت

ازان دست ... که ... انجام
بر ... گشته در عین ...
عیش ... است ... بخت ...
زنگار ... آید ...
هر دست ... گردش ... در باب احراق ... آید ... شورش ... باشد
... است ... از کرم ... کتاب ... تحقیق ... است که ... اوراق ...
در باب ... احوال ... اینکه
... ... احمد ... صلوة ... امام ...
... خان صاحب و قبله مهربان ... تا درگاه رفیق ... محلد ...

[illegible]

رسیده بود ... [illegible]

[illegible]

ونشد ... [illegible]

خاطر ... [illegible] ... الشاذ

طلب ... عنایت و رحمت حضرت ولایت مرتبت ... مناقب افادت افاضت ... جامع کمالات

... اسرار ... حاجی الحرمین الشریفین مخدومی مرشد الانام ... بر مفارق ... محمد ...

... عقیدت ... تحفه نیاز و ... ادای ... مراسم ...

... الله المجید ... حضرت ... همت ... توفیق ... زیارت ... از فیض

... و تعظیما ... عظمی ... نصیب روزگار ... آن

ان ... سبحانه و تعالی ... مسلمانان ... خلق ...

از اینجا ... حضرت ... اشتیاق دارد ... در باب ...

... فیض ... افادت و افاضت ... مستدام باد

[illegible]

8

[illegible]

[illegible] صاحب [illegible] دولت [illegible]

[illegible]

[illegible] گردش شهر ری [illegible] رود ماه و ارد [illegible]

[illegible] ان صحن ان ولایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم   مناجات حضرت امیر سید علی همدانی قدس الله سره العزیز

اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی
ای مرهم جراحت سر دلریشی و ای مونس راحت سر درویشی و ای کرمت دستگیر بیچاره
و ای رحمت پای مزد سر آواره و ای عواطف غیرتت بساط قدسیان را از ملاحظهٔ اسرار
جمال تو بر دوخته و ای عواطف راحتت هزاران شمع صفا در گوشهٔ دلی شکسته
برافروخته و ای آثار رشحات لطفت سرمایهٔ هر فتوحی و ای هبوب نسیمات فضلت
راحت جان هر مجروحی و ای نسیم صبح وصالت امیدگاه سوختگان آتش فراق و ای زلال
دریای فضالت حیات بخش خستگان بادهٔ اشتیاق و ای سوابق الطاف عنایتت
دستگیر هر بی قدری و ای لطایف عفو بی غایتت عذر پذیر هر بی عذری کرمها و ثناها
با آب دیدهٔ مهجوران محنت و تیمان شدهٔ حیرت و بسوز سینهٔ رنجوران بادیهٔ
محنت که اقوال و افعال ما را از ناشایست و نابایست مصون و محفوظ دار ادبار
و پردهٔ پندار را از راه این ضعیفان بیمقدار بردار و آینهٔ دل ما را بصیقل
انوار هدایت پاک گردان و گریبان لباس غفلت ما را بصولت انوار هدایت
چاک گردان و سیمرغ روح را که طایر عالم غیب است در جولان فضای ساحات
انس بر در دولت و قرب کرامت فرمای و نفس ضعیف را که مجاور آستانهٔ
عبودیت است بر گوشهٔ بساط انس تشریف حضور بار ارزانی دار الهی مسجونان سجن
طبیعت را از عذاب الام نیران حرمان نجاتی بخش و محبوسان قیود شهود را

[illegible]

و سوا خلاصی ده الهی نواختهٔ لطف ترا کس نتواند که سرکز نیرد و انداختهٔ قهر ترا کس نتواند که

برگیرد الهی سوختگان آتش هجرانیم بنسیم عنایت سوختگان را بنواز الهی سرگشتگان

بادیهٔ حرمانیم کار ما بساز الهی رنجوران امراض عصیانیم شربتی ده و مهجوران ضروب

تیغ بلاییم مرهمی نه الهی افتادگان ابتلای جاه طبیعتیم بعنایت بی علت دستگیر

الهی ایستادگان آستانهٔ زلت قطیعتیم عذر ما بپذیر و روح مقدس سید

انبیا را بصلوات زاکیات و تحیات نامیات معطر و منور گردان و انوار فیض

اهل و بیت او را که ملوک عرصهٔ تحقیق اند در مفارق احوال سالکان راه دین و

طالبان مقصد یقین باقی دار و برکات انفاس صحابهٔ کرام را بروزگار عامهٔ

اهل اسلام در رسان الهی چنانکه بکلید عنایت در خزانهٔ رحمت کشادی و بمقتضای

جود تاج وجود بر سر ما نهادی و بکمال فضلت که قفل دنیای غدار ناپایدار را

از دلهای این سرگشتگان تیه غفلت بردار و دریغ افسر نظر رحمت از حال

ما دریغ مدار و رقم ردّت بر بضاعت ایمان ما مکش الهی در شب وحشت گور قرمان

گور رشحهٔ عفو و مونس پناه ما گردان الهی در روز نشور روی امید

بشومی قبایح افعال ما سیاه مگردان یا اکرم المسلمین و یا رجاء المومنین

برحمتک یا ارحم الراحمین   در موضع جیلا و تاریخ ۸ ماه رجب سنه ۱۰

نقش تخ

سنه هزار [illegible] بیست و ششم شهر صفر ختم الله بالخیر والظفر

بکستان چون از [illegible] از اتفاق و یکتائی [illegible] جان

زبانان [illegible] در باب این [illegible] خوبان بود و [illegible]

و یار جاودان [illegible] که همیشه نصب [illegible] نسبت بکشتن [illegible] بود و ازجا

[illegible] شهرت [illegible] که همیشه [illegible] مقدمه [illegible] سلطان [illegible]

خداوندگار دانای [illegible] فرستاده [illegible] [illegible]

[illegible] گذشت لیکن خاطر محبت گرای [illegible] [illegible]

عمر بتاریخ نهم ماه ربیع الثانیه سنه [illegible] صواب [illegible] زبان [illegible]

و در حین [illegible] خاص غیابا [illegible] که زیاده از وجود [illegible] الحروف [illegible]

خوشحال و خوشوقت [illegible] عقب [illegible] بنده [illegible]

بیست و نهم شهر جمادی الاولی سنه [illegible]

قاصد خجسته پیام رسید و خبر بهجت اثر از سلامتی

ذات محبت [illegible] یگانه زمانه و یکتای او [illegible] رسید

و این چو کرده هجران را تازه که در جوشش و خروش سرگرم

کردند [illegible] آخر یار روز خجسته خرم کرد [illegible] که پیغام تو مشتاق [illegible] کرد

از رنج زمان فرح اشتمال و وصال روز و در روز [illegible] دیده [illegible]

والموصل

خضری آره ... بار ... نده را ... از در [illegible]

کار سعداد و دلیل ... انجاه ... جلیت و صفا [illegible]

اخلاص و صدق اتحاد آن ... عشق ... صحیح ... می نکارد [illegible]

از ارتکاه مودت و وفا ... کلمه ... نیت [illegible]

لیکن بمقتضای ... عالمیان [illegible]

نوبت ... وفا و دوستی محبوب جمیع [illegible]

کرنا ... دلنوازی ... مصداق انتقال و واقعه ... وفا [illegible]

رنجش [illegible]

ویح آدمی [illegible]

و محبت [illegible]

اگر وفاداری [illegible]

و عشق بین و پایه او ... از ازل ... خانه ... درکاه حضرت [illegible]

این نعمت عظمی از ازل ... حال [illegible]

این کار منت و کار [illegible]

نصیب کرد ... کرمیه

خدا کریم کار مسبب الاسباب [illegible]

بار چه او میخواهد چه اگر درویش را او [illegible]

تو نکر ... درویش کنند ... ست و اگر ما [illegible]

و مور ... پای ... سود ... کرده اند [illegible]

زد ... پای و خاموش ... رو ... ست

کی ... اسرار او نیست ... ست

[illegible]

[illegible]

کاری که کرد و رقیب رو بتو یاد دلم … هرگز نه نامه … نه وعده … هم خود کرفتم انکه مرا نیست … آخر نه هست بر من نامه تو … هر عضو من زدست تو … [illegible]

التی نمیکند بخش و باد با غبار … [illegible] … هم فرض کردم … اخر مرا نه هست … [illegible]

[illegible]

حرمان وصل … مطلب رضا است … مطلوب تو … یادت … کسی دیگر … گفتگو گذشت … در یافتم … این لعل … [illegible]

خواهی بغمزه … [illegible] … زده کرد دست … [illegible] … بهار

[illegible]

شاه ولایت آنکه حکیم کردگار او … آمد اگر … امدی مدینه علم … مراة کامیاب … علم احمدی … آئینه … [illegible]

کر دو … روزگار … [illegible] … نکته ایست … [illegible] … الالفقر … [illegible]

[illegible]

کفتم … [illegible]

[illegible]

سوال

به سفری روم عزم زمانی

سعید آنست مولای ... و باز آیی

جواب

بسلامت روی و باز آیی ... فدایت کنم خدمت

به سفر رفتنت مبارک باد ... هزار جان گرامی فدای تو باد

گرده عزم سفر لطف خدا یار تو باد

...

نه عم داشت رسول بزرگوار یک بیت ما گیر که اینک دو ...

عباس و حمزه و ابوطالب و حمزه

چون حارث و زبیر و مقدم ابولهب

از این نه عم رسول خدا مسلمان شدند عباس و حمزه

[illegible]

هو

از دیر باز زبان چیره بیان [illegible] بیانات [illegible] سراسر وجود

و به انوار اشعه جمیع مقولات از جمله بیانات نسبت [illegible] محاسن

عدم استعداد و نقص فطرت مشکل النظر و متصدی [illegible] کلمات [illegible]

سر فیض از ورود [illegible] فیض از بیان منبع [illegible] و [illegible] نظارت [illegible]

وکیستانم که یک باغبار گردد و گلهای [illegible] فیض ازینها [illegible] زنان [illegible]

ساخته باز مغنای فرستند ایکه اخلاص [illegible] و الاشیء غرض [illegible] جواهر [illegible]

مقدمه و محرر این دو کلمه برآن اخلاص [illegible] مطالب [illegible] طبع خاص خصوص [illegible]

منحصر و تقدیم لوازم [illegible] و انجام مطالب [illegible] متنوع و رفع زاده [illegible] معنوی

سلوک خواهد کرد و دیده و در برابر آن [illegible] کامیاب مطالب [illegible] صوری و

زخرف زنده خیر [illegible] اصلاح خواهد [illegible] عرفان گرد آنان [illegible]

محروس دارا و همواره [illegible] خرسند [illegible]

زنی [illegible] دام [illegible]

[illegible] و [illegible] دلیل بوفای [illegible]

همین کاف [illegible] از آغاز [illegible] الاهی الایام با

[illegible] و فاتکوه [illegible] کسی که منت کند باکرم و فا کرد کرم [illegible]

چون [illegible] دیر روشن ضمیر و [illegible]

منفق قدر دان [illegible] امید و [illegible] ودی [illegible] اولا

دست [illegible] با دنیال [illegible] زنده [illegible] ابن [illegible]

تم والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواهب المنعام والصلوة علی محمد خیر الانام وعلی آله واصحابه الکرام وبعد فان المفتقر الی الله الغنی [illegible]

بعد اتحاف التحیات فی امداد الدعوات الی جناب من خصه الله بآیات العدل والاحسان وان واضعه فی اعلاء کلمة الله

انوار الرحمن والدهان الباذل جهده فی احیاء سنة رسول الله البالغ اقصی الدرجات المستقیم

مالک رقاب السلاطین به یفتخر الدنیا والدین ناصر الشریعة القویمة سالک الطریقة

ظل الله فی العالمین حفظه الله علی کافة الخلائق اجمعین منشر مناشیر الجود والکرم خلیفة الله

فی الامم بهیّاً لانوار الشریعة الغراء ویلمع لوامع الملة الحنیفة البیضاء لازال اطراف الارض

مشرقة بانوار معدلته واغصان الزمان مورقة برشحات رافته لقبول الجامع

الفقراء المنفردین الذین اکتسبوا بکسائه الیقین کل صباح ومساء یدعون الله الواهب النعماء

تاکید مبانی السلطنة العظمی وتشیید ارکان الخلافة الکبری بالفتح والظفر علی الاعداء

والنصرة علی الخصماء ویشتغلون فی ساعات الاجابة مع کمال التضرع والانابة بالفاتحة

الفائحة المنتجة لحسن الاستقامة المقتضیة للخلود والاستدامة وان العبد الضعیف

ونحلان یتضرع الی المهیمن المنان ان یتیسر لاولیاء الدولة القاهرة مفاخر الدنیا

انه میسر لکل عسیر وبالاجابة جدیر

پیوسته در نظر صاحب و قبله خود سرخرو بوده از یاد خدا غافل نباشند
ملازمان وزارت پناه اشفاق دستگاه مخدومی
دوستان را از خود جدا انداند مدتیست که نسیم شفقت از گلشن محبت نوزیده مشام مشتاقان را
معطر نساخته هرچند بعد مسافت عذر معقولست اما در کیش ارباب محبت مسموع نیست ملکه شما را انتخاب
مجموعه خوبی دانسته خود را از مخلصان شما فرا گرفته شما را همیشه با خود و خود را پیوسته با شما میدانم در این
نیز از احوال خیریال مطلع نباشم در کیش محبت خاص خود انفعال میکشم بعد ازین اگر این شیوه مرعی
باعث انبساط طبع و انتعاش خاطر خواهد احوال دوست یکرنگ شما بغایت الی مستوجب حمد است
در خدمات حضور نوشتن وقایع و غیر ذلک قیام مینماید چنانچه در خاطر دوستان است فی الجمله نقش درست
نشسته لاطبع بغایت از او افتاده دل را اصلا از تعلقات ظاهری حسابی ندارد میخواهد خود را یکبار کشیده
خدا را در نظر داشته پیوسته بیاد حق مشغول باشد که عمر بتعلقات لاطائل صرف نمودن خود را بازی
دادن است بهر تقدیر آنچه رضای الهی است سر تسلیم آن باید گذاشت و هرچه پیش آید راضی باید بود

تقریظ جهار بیاض
لمعات مهر ضمیر سخنوری بسحات اطراف فلک
سخن گستری همواره بر کشور سخن تابان و در گلشن معنی
گوهر فشانی این خوشه چین خرمن سخن از آنجا مدد بر گرفت
گلدسته از نظم و نثر از رسته ارسال خدمت آن نخجه بوستان معنی نمابد لهذا
اولی سخن بقبول آن شهوار مضمار سخنوری و سخن دانی خلعت معنی نظر
وار ابکی و نکته این ابیات چند بر محفل منیف میبازد
نه از ذوق غزل زمین جانب می باید در ان دیار که هیچ جوانی کند تمام
بیان نغمه خوش کرم دارم جای که گفته اند دل عاشق کجا بری می باید
بعض الحکم ابیات ملاحظه کن
نقش غزل نه وقت الکن زی می باید

منفرد کذاردم امام نمازینه وهم نمازینی نمازی اخلال ایدر

لقوله علیه السلام صلوة الامام صلوة المقتدی مقتدی نمازی نمازه بسته

امام ارشد واما خلافه ایسه اکر نمازی فقط فقد ایدن زیرا اکثر درینها کذاردن کمالیت

نمازینه پس امام نمازی کریمکذار الو کمالیت نمازی ایان ابدر والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

قبولنمز ایسه حاکم کنده

بحثین وفا ایدر زیدیا

منفرد نیست مرسل وناسم

حسیم دوران مراتب اسمی

بسی تور افزا

باغ بند

جواب قاضي كبير

بعزيزارك الغ
قهرمان غالب يولت قد
بلتاغ قشاق
الباي تسباق
الدغي بقر تير التير
يارسه كشنا قاش

١٨

الحمد لله

جارية غير از صغيرة ايشان بسبب حضر
كرد تزويج پدر كودكي
كرد فرار فش حو پدر ان ينه
جارية آزاد شد و اختيار
كشتن زن ديگر بديده
ورس آن خواست وكر شوهري
شيرا انداخت نكاح غير
آن زن او داد مر اين بچه را
الكه شد اين زن زان فرزند او نا در وجهي شنو و يا دكير

نظم لبعض الادبا عند مروان بن الحكم
قضية صدرت عليه من بعض العرب
في اربع لم جاء عنها لاحد فقيد
ذلك الجاني بسبب جنى الجاني وصورها
فتعطل عند مروان الحكم قوله
بأي شيء بعد حكم اذا ما جنا زبير بن عمرو
ففتح عنه ذلك انتهى

قال ابو حنيفة رضي الله عنه سئلوا امامكم عن اربع مسايل ان اجابها فامامته صحيحة والا فلا نحن نقتدي بك وانت بمن يقتدي وصلوتنا بك تصح وصلاتك بمن تصح وامامنا انت ومن امامك والكعبة قبلتنا وما قبلتك.

جواب الائمة انا اقتدي بالائمة الماضية وهم يقتدون بالمصطفى عليه السلام وصلوتي تصح بالعلم والقرآن امامي والكعبة قبلتي وقبلتكم

روى عن النبي صلعم انه قال خصلتان لا شيء افضل منهما الايمان بالله والنفع للمسلمين وخصلتان لا شيء اخبث منهما الشرك بالله والاضرار للمسلمين كما قاله منه

الحمد لله قال الشيخ العلامة محمد بن احمد الجوجري في شرحه على الارشاد في باب الوقف فلا يثبت لاحد من الادميين فيه ملك لان رقبته والمسجد ولا منفعة ومعنى حريته انفكاكه عن اختصاص الادميين ه وفي معنى المسجد كبقعة المجعولة مقبرة ه ومما يوخذ من الحكم بحريته ان منافعه تضمن بالتفويت لا بالفوات حتى لو اغلق شخص بابه ومنع من الصلاة فيه فلا يلزمه اجرة وان نزل وضع فيه متاعا واغلقه عليه وجبت عليه اجرته وانه لو لم يغلقه وجبت عليه اجرة موضع المتاع فقط انتهى قلت والفرق بين الفوات والتفويت انه لو اغلق الباب لصيانة المسجد فضاع منافعه وامتنع الصلاة فيه فلا يضمن اذ هو فوات لا التفويت بخلاف ما لو وضع فيه متاعه فيجب عليه بقدر ما اشغل منه انتهى

سوال مسئله ...
كعبه ...
سوال مسئله ...
وكف المجيب ...

شکر پروردگار که همیشه عاقبت ا[illegible] صحبت [illegible] الله تعالی یاور

[illegible] و دیرور [illegible] قدوم [illegible] و طلب [illegible]

انتظار قدوم [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] منقطع [illegible]

تصدیع [illegible] رنجید [illegible]

بر دو منبع [illegible] مجبور [illegible]

[illegible] و منبع [illegible] عاجز [illegible]

صحبت دوستان [illegible] انشعال [illegible]

[illegible] اخلاص [illegible]

[illegible] زبان [illegible] اخلاص [illegible]

[illegible] موقوف [illegible] امتناع [illegible]

[illegible] خود [illegible] طبیعت [illegible] اخلاص [illegible]

[illegible] رقیمه [illegible]

[redacted] الحوا از نسبت باطنی و محبت قلبی متر صد ظهور گوناگون آثار است

چنانچه دردل خام کرمان در جسم خون دردل [illegible] وا منتی [illegible] کردید [illegible]

بقیه المنشیه همیشه ازان انجم آرای محفل شناسائی روز بروز بلمعات مهر روان

[illegible]

رفو مشق تو تیای چشم انتظار گردید و واردات مشمول العقیده حاط

بازده

رفرود شکفتگی و باز فرده خرمی یافته صدق تا دریافت ملاقات نامی معاوم

[illegible]

و شاد ماند بر روی آمال و آمانی مفتوح و کشاده بحیث و ثلث ط فرحت و انبساط آماده
و صحت مزاج و سلامت قوی و استقامت طبع لطیف با عوفیت امور رزو فق مرضیات الهی باد

دیباچه نورس مولانا ظهوری

سرود ارباب عشرتکده فات ... نغوز رسیس سرایستان حالت کارکام

الکوثر ... ظهوری ... [illegible]

الطاف ... [illegible]

الباه ... نغمه ... [illegible]

صدا ... [illegible]

نغمه ... [illegible]

بیت

مطرب ... [illegible]

رضذ ... ارغوان ... [illegible]

... [illegible]

بروخاپار ... از نغمه ... به پای ... که چون ... [illegible]

رقعه

... [illegible]

رقعه

از انتظار رقعه ... عهد ... سال ... عهد ... رفته حشمان ...

حنه صفحه ... گردنان سفید گشته و در آرزوی آن سودای

دل حنه نقطه ... از ... در آتش ... عجب ... اشتیاق اند

آن نازک ادایان سخن را از دید ... شعار ... مهر و ...

اما ... از یار رفته با ... ضروری ... آمد ... مرض ... الکنون

... حامل رقعه هر رقعه ... در ... در آمده باشد ... آرند

تا از مطالعه آن ... دماغ ... آید ... عمر ... [illegible]

بعد حمد الهی و درود نامتناهی رسالت پناهی ۱۵

اگر خواهم که نقاب از چهرهٔ عروس سخن بابان نقاب بگشایم و آنکه سطری چند که بر وی بنویسند
از نثر و نظم دلپسند در تعریف و توصیف این سفینه که مانند سینهٔ صافی
ضمیران مملوی اسرار معانی و نکته و الماس است از گنجینهٔ شوق بر صفحهٔ نظر ارباب تحقیق
جلوه دهم هزار جا ملاء هر ورقی از دیده بمنت بر عرصهٔ حرف میرزد
لاجار اختصار بدین چند بیت مینماید درین سفینه که گنجشم
عبرت‌های که نقش صورت‌ها و لعبت‌های است سفینه نیست غلط میکنم
که دریاییست که هست عقل بر اطراف او که جایی است موج رست
زبهر غمزدگان که جوهریست ز معجون تلخ و شیرین است دقیقه‌ها و معانی
در لباس حروف چو در سیاهی شب روشنی روی بست زلبس عنبرو
مسک توده بر توده دماغ دانش از اندیشه عنبرآگین است بکر خورده
که مدح و ثنای او هم است که در کتاب خدا آفرین و نفرین است زگونه
گونه سخنهای تر و تازهٔ او بدست فضلا و هنر دسته ریاحین است قره
از افراد نشاط است و رباعی این نمونه از اوج عناصر جاوداست غزل این جلیبات
روحانی و قصیدهٔ این توت زندگانی سالکان طریق سخندانیست این اوراق
معانی الفاظ این نادر مجموعه دماغ عقل و هوش را چنان عنبرآگین کرد که از ناظران این

[illegible]

موسوی خان نگارش یافته

فیض بخش دیوان ازل المغنی عنایت بیاد مضمون لطف سجادات مشتی مجموعه
افضال و فیض [illegible] بوستان با [illegible] و در بیان [illegible]
دیوان [illegible] و از [illegible] و در [illegible] عنبر [illegible]
[illegible]
نسخ خوش دل [illegible] فیض [illegible] غم [illegible]
[illegible]
آن و الله مقام [illegible] و فوائد [illegible] زبان [illegible]
خالع از نوادر [illegible] و در از [illegible] افسانه [illegible] از [illegible]
جاده از [illegible] کتابت [illegible] اکتساب [illegible]
وصلکان از [illegible] جلوه [illegible] که در [illegible]
دعوت [illegible] سیاه [illegible] در [illegible] زبان [illegible] اطراف [illegible]
روشن [illegible] و از زبان [illegible] جا [illegible] اوراق
زمانه [illegible] نفاق [illegible] صدق [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] رفع [illegible]
روز [illegible]

انشاء الله النور سو   کذب را نبود فروغ صدق تا باید نور حق ز آنکه هست از روز

نقلست که شخصی از زنی
سوال کرد که آدمی را چه بهتر
گفت دولت مادرزاد گفت اگر
نباشد گفت تن توانا گفت اگر
نباشد گفت مرگ مفاجات

روشن شب یلدادم نقل امید ولدم سرآن کام خنج البط

احرام از
حفظ الغیب [illegible] نقطه فاتمام
تحریک [illegible] فرزین کج روی [illegible]
ساید تا منصوبه آن [illegible] دولت بر نصاب تا آید تا ابد [illegible]
نشاند کلام در [illegible] سو [illegible] روز از [illegible] بند [illegible]
گوی سلام [illegible] با ملک [illegible] انتهای نقطه [illegible] آن [illegible]
تا نقطه [illegible] فلک [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible] در حین رطوبت دماغ [illegible]

حکایت دعای مستجاب [illegible]

[illegible]

ای بهر بهانه ... همای اوج سعادت بدام ما افتد اگر ترا گذری بر مقام ما افتد والسلام چه نسبت درد و ... از هجران تو بر جان نگاه است الا تو ... [illegible]

تو مدارا توان کرد بتاریخ روز دوشنبه ... جمادی الثانی ۱۹ از خاطر فراخ ... آلوده ... [illegible]

نفس ناطقه بنا بر ... مجموع بوجه ازاله علل و امراض نفس بوسیله کسب اخلاق اکثر خطر

او عظیم چند تواند بود از ... زوال امراض و علل بدنیه بمعالجه ... [illegible]

چه قدر تواند بود ... زمین و آسمان ... بعد ... معقولات ... کارخانه

آنچه این کس خوب ... کار آسان تر گرفته است تو گفته ... [illegible]

... تو بحکم خدای ... ورنه بجز ... قاضی تو تا ... قضاش ... [illegible]

بلکه اینکس را ... داد الله تعالی دوام ... [illegible]

کرده اند تا بعد از تحصیل فضایل اربع وجه همت بلند همت بمناسبات وقت و زمان

[illegible]

... تنها در فراق ... [illegible]

من غم میکشم ... هر جا که ... [illegible]

آنجا صحیح است تا خوش ... در فراق دوستان آرام و خون خوردن دل حاصل است

فرزندان ... بشوق و محبت ... عبارت ... در کارخانه قضا و قدر نصیب ... [illegible]

[illegible]

میتواند که ... مقصود ... [illegible]

[illegible]

مصلحت ... بر ضعف عرض ... و تصرف در اسباب ... ضروریه ... [illegible]

و کاه ... اسلوب سخن ... مقدمه ... تشویش ... [illegible]

میگویند
سن سیوش در اربعین به استقبال شتافته بی و گاه آرزوی سودا را میگوید
به متخیلات خفیها و توهمات عقلیه را در جنب آنست و رتبه نهانی و بداخته
بی گذرنت را با کجی استقامت خوبیدای ... امروز ... باشند سالها بر این ... بعموم
حرف و اگر بی ... کمالی ... سلامت ... بسیار ... فرموده ... حالت دنیا
نتواند ... بیان ... ازدست ... کمالی ... بی عدم
همت ... تصرف ... بهانه ...
و ... بیدار ... امروز ... خفیف ...
و یکباره ... روی ... آنست ... وقت ... نهانی ...

ابتدا ... در فراق ... معالجه ... فرزند ... عاشقان ... دست ...
در ... عرض ... بیمار ... معالجه
بعد و کاله ... امرحلة ... اسید دار ... وناموس ... درس ... و اهمال
... ساعت ... بندگان ...
مجموع ... سند ... جالینوس
سند ... تریز ... حضرت ... سابق ... ماهی ...
... بندگان ... مسلم ... تصدیر ...
... محمد ... حضور ... امر ... حسینی ...
... خط ... حضرت ... رمضان
... تحقیق ... موافق ... مصلحت ...
برکت ... ترتیب روانه ... عرض ... خوانین ...
همه بصحبت و سلامت اند ... احوال ... حاجت
مجموع دارند ... بمجانبت ... همه و سمنان ... در مقام ... اند همه ... عزت و ریز

صندوق

در این چند روز صورت ... باید ... خط ... فارسی نوشتن ... ستان ... حاکمان
... باشد ... قسم ... مشکل ... خانه ... مرحوم ... آنها ... موقع ...
دو ... عرق ... مشاهده ... منافع ... ادراک ... غنیمت ... نماز ... سلسله
در میان ... علم ... صادق ... حضرت ... توابط ... وقت
... وقوع ... ازل ... اندیشه ... مناسبات ... اوستاد ...
... ساعت ... تمام وقت ... اوستان ...
... حضرت ... کار ... باد ... وآتش ... جمله ...
... باکف ... دست ... وکیل ... قلمرو ... خوشی ...
بعموم ... معالجه ... کیفیت ... اصناف ... جامعه ...
و سالکیها ... بعموم و عالات ... صحیح ... باخط ... کیفیت
کیش ساعت ... بالقبول ... صحبت و زینت
و خلاصة الکلام صدق ... و ... امر ... و ... دستور ...
ناطق و ... دعوه خصم ... فائق ... اهمیت
رسید ... مجموع ... مخزون ... خانه
... قضا ... در ... روان ... طبع ...
... مطلب ... کلمات ... آمد ...
... من ... ازل ... ناد ... معنی ... سید ...
... لطف ... کرم ... جمعه ... قطعه ... نقد ...
... کرم ... قائم ... معانی ... زیرین ...
... وقت ... جام ... مستغنی ... ساقیان ... راب
اندر کنند ... گوید ... شعر ... تکلف ... سخن

بی تکلف روشنی کوید چنان که بی یاد صد تا مات و کم ان قسم کرفتن و تردیع در بدعا توگردانی
الکن دلون فریع فراهم آورده جمله دریا کوهر کو یا ست دانش نزار وست ... جهرهان معنی ... و بلاغت ... و اوقات فصاحت
... یا یجا... ملاحظات ... بازیمون ... بلاغه ... که کفتند ... و زبان ... سخن حق ... ن
برمن ... در جلوه ... مرتبه ... ان ... نکار و قدمات ... ورنکه ... ستبه صد نادرا
... آن تیم ... ادو ... بالیات ... و ... استفاد ... اتن
... تمام ... که ... اعلام تمامیم ... آنست ... مقدمات ... بی شدیم
ودستان بیو سیم ... ولطف خود ... دلنشین
... مجلس ... فرمایند ... بعضی ... و ... خاطر ... فرمایند
تحسین ... ملاحظه ... متعلق ... ... حضرت ...
هم در زبان ... الدین ... خان و ... از ... کرده ...
... دعای ... ودر ... متجاب ... شیخ زمان ... صار الله ...
و ... تعلیم ... فرمان ... دانشوران ... و ... و ... دستان ...
خدا ... خاطر ... دستان ... تعلیم ... حضرت ... درجه ... کمالات ... نکات
... بنده فواید ... مقصد ... اعتصادات ... برکاشته
معدرات ... وقت ... زمان ... عنایات ... و عبادت
... خاطر ... اکر ... علم ... خود ... جز ... فرشت
الم ... موافق علم آلهیت جز خورشید تداشتم تا به نکایت چه رسد

اکر فراهجار

وجرات
اکر فراهجار فیض خاطر خود اکر ... از قوت ... ست ... کان
کمالات ... رسانم هر آینه ... اعلام ... خاطر ... خود
دور اغلب مبنی فرمایند چند ... اهل ... خود نیز ... باشد ... داد
... کردانم الله تعالی بحوادث روزکار دل خوش ... ربیع الاول ...
... روانه کرد ... امیر ... آن ... اهلیت ... صد
... رسمیه ... انسانیت و جوهر ... اصیل خود ... اهل ...
معقید ... خود ... معشوق حقیقی ... رو
روز ... تا ... در ساختن دشمن و دوست ... عاقل
و دیوانه ... آن ... نقد امروز ... گذشت و ... خاطر خود
... بر تو این اندیشه ... و هر کونه ... صد ... جنین
... کامیاب ... هزار سکندر ... و خضر ... دادو ... یقین
دانسته ... فوت ... قیل ... بازار ... در میان ... ایشان
ست ... خود ... ساختن و ... ضرورت ... کاخانه
بایند
درانستن ... صلح کل ... خود خاموش ... کوبا ...
خلاصه ... معروف تماشای ... خود ... امر ... دیگر ...
... ذکر مشغول ... مصرع ... آنچه ... نوبر
... خوش ... حافظ ... برنام ... اصحاب ... قوم
... رقعه ... بعد از فراموش ... خاطر دوستان را روانه ...
... مهربانی ... خاطر ... بیدار ... عظیم ... تورش ...
اکر ... بیند ... اصلاح ... دانم ... است ... نفس مبارک ... اکر نعیم البدل
... عیسوی ... است ... و خود ... بدست ...
زبانی ... کفتار همه کمالات ... بر ... دلدادن ...

در صفحه بهار زندگانی خضر بعد از [illegible] با صرف [illegible] کرمت اخلاق کرده است
بر معانی نقش [illegible] اطلاع نیاید که آنچه شناس شود و استعداد [illegible] ملکات
و [illegible] دست آمده و سرمایه آن جهان فراهم آورد اگر در [illegible] بهمان
دریافت [illegible] همه پیدا شده ایم باقی خواهیم گفت هر کس از این منقوله سخن
در میان [illegible] آورده ام تا اعتماد [illegible] اصلا [illegible] کاتب شاه
عبدالله ابراهیم مرحوم [illegible] مرتب [illegible] استماع [illegible] چند کرده سخن
در آن [illegible] علوم [illegible] کمال [illegible]
امروز [illegible] رسان [illegible] مبالغه [illegible] روشنایی عقل
[illegible] آینه حکم [illegible] پیدا کند [illegible] کرمت [illegible]
در [illegible] خوانند [illegible] اشعار انوری [illegible] حاصل [illegible] فنا العمر
فی لهو و لعب :: فافهم [illegible] اگر مقلب القلوب عاقبت محمود خلقت [illegible]
و آینه [illegible] و اگر خلاف [illegible] همه [illegible]
[illegible] تسلیم و رضا [illegible] موعظه و نصیحت [illegible]
بنا بر آنچه [illegible] توانستم [illegible] شما [illegible] اگر شما [illegible] مصالح
دنیا می آورد [illegible] همه [illegible] دنیا و شما از آن در ضرر
[illegible] و سخن [illegible] کار دقیق و باریک
روشن ضمیر عالی فطرتی می باید تا از دقایق [illegible] توانند [illegible]
[illegible] در روز جمعه [illegible] از لاهور روانه گردید
[illegible] نامه [illegible] کاتب [illegible]
[illegible] سخن [illegible] رسید [illegible]
بشارت [illegible] جوهر [illegible] عرصه سخن [illegible]

[illegible]

میسر خاطر بپایان خود رسید پایان این اندیشه بر کران کشیده [illegible]
بروانیهای خاطر فراهم آورده اوراق نمیکنم و عبارت آرایی نگارش [illegible] دارم
و فقرات غیر معقول سخنی و نشنیده کلام که طبع لئیم بر خوف نخواهستم
تمهید اولات قناعت بگفته مرعیات نقاریح نوع منویسم کو مقامی مقصود [illegible]
با عبارات مبتذله مجال تنگ و [illegible] شدن بعرفیات [illegible]
یک حکم [illegible] مجالسه با [illegible] ساله [illegible] را با نفس [illegible] نوشتم
دل در فتح الباب ارسال [illegible] بر میان جان بندد و نقش [illegible]
نه بعض انسان ترا [illegible] امروز هم بحیله و [illegible] این سخن [illegible]
از معرض بجواب [illegible] خلاص میکنند مشتاق من [illegible] خلاص میکنند [illegible]
[illegible] چنان میگویم [illegible] کار و چنین [illegible] با تمهید این مقدمات
[illegible] باید [illegible] چنان میگویم چنان میکنیم و چنان نمیکنیم نفس
[illegible] توفیق [illegible] عالی و سامان
[illegible] قلم [illegible] بنقاوه [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] الله [illegible]
[illegible] ام [illegible] اوقات [illegible]
ام مبتلا [illegible] عقیدت و [illegible] خود [illegible] صحبت
دراوقات اظهار اشتیاق و حسن عقیدت و آرزومندی خود [illegible]
رجوع بخبس کنم و ترغیب [illegible] ملازمان به این دیار نمایم تا علاج
خدمت [illegible] در [illegible] در مجلس [illegible] استغنا [illegible]
که [illegible] کنم و [illegible] مقامات [illegible] در [illegible] غیب [illegible]
مجلس و [illegible] تقریب اعداد [illegible] طبع و حسن خلق و [illegible]
و نجابت [illegible] و کرم [illegible] و مروت [illegible] و حیای طبع و فضایل [illegible]
یعنی مجموعه [illegible] و [illegible] و [illegible] در آفت [illegible] در خاطر

[illegible] خود و بزرگ

خود و بزرگ خلاصه برگزیده [illegible] و تسلیم [illegible] در همه فن [illegible]
یک فن [illegible] مسلم [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] سخن [illegible]
آرایش غرض [illegible] منصب [illegible] منقبت
[illegible] معلوم است چه حاجت به [illegible]
[illegible] عشق [illegible] در [illegible]
و ذکر هر کدام [illegible] تخصیص موجب کلفت [illegible]
است [illegible] حکایات [illegible] مخاطب [illegible]
و [illegible] بر [illegible] سخن [illegible]
[illegible] است [illegible] لوازم [illegible] و عادات [illegible]
و [illegible] با آنکه [illegible] و تقلب [illegible]
این [illegible] است همه آن [illegible]
خاطر [illegible] کند [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] و دانسته [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] و [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] عالم [illegible] و [illegible]
سخن [illegible] مصحح [illegible]
بلکه [illegible] برطرز [illegible] دارم [illegible]
از دیدگان [illegible] مملکت [illegible]

تواند

که در غفلت منوم چه غشتیها در خصوص این ایام فهمیدن بصلاح
دنیا لذت نعمتها اولاد و ملک التقید نو کیمیا از منزل اثر این رتبه مطلب
اعلی بود اگر بمقتضای عادت رفیقان مفارقت در بیت و هند حالت
و وافی ندانسته سابق در خوف مشاهده نکند و چندی در حصولش فرح بنشسته را
از دست ما که در عالم همت نیکان و نیک مردان را مصروف ترتیب
خوف میخواهد تا به انتهای خوف مردان از نیکان خود را تواند کند را نید
نی نی امروز قوم و ضعیف شده و حواس کلال یافته و طبعت افسرده گی
بید اکرده و شکیبایی از دست رفته و غنم نایافت مقصود خاطر را اسیر این
مردار فته و از عمر نفس چند غیر معلوم باقی مانده نفس اعدا عدونه
میخواهد در غیر مرضات الله صرف کند و من با وجود علم نفع عمل و دل
بر این الیعنی شناختن معالات او همکاف در معاملات او بیم و فرا صلاح
خود بکار دست باز صد سبحان الله را بنام خود را همانم بعوم بعد
سالک همان دیوانه بید الملک لطف نه ناطور یحانی ناطب بحبیب الدین
حکیم همام هر جا باشند نعمت و آبرو بوجه ضبط الغدا خالی نباشند حاوی
صحبت زنیف فرزندان گذشته جون در تفسیر آیات سابق الست خاطر از آن
منقبض نمود الله صنعت الخیر فیما صنع الله او قات بجز جام را به صحبت
نیکان و نیک انجامان مصروف صدی از اطا یلدت روزگار خاطر وا باهم
آورند و از کتب صوفیه هر جه پسندیدم بخود را آید نسخه از آن بردارند
و ما را هم از نقل آن بی بهره نکذارند سه رساله از مصنفات افضل الدین
کاشی را اقتدا بکبرا از این قوم را نشاید تا دل افزوده که

از تخلف ...

در ضعف حالت وقت خالی نباشد و آن رساله هم قرابات فضائل مآب
مولانا شرف الدین علی روانه کرده بود و مالاب اب خود فرصت ساخته اند در
رتبه ترویج هیچ تکرار اثبات سه رساله نیست همانا از بقدر نخاطر نخجر که
نهند را صد پیمانه نسبه که ام آهنگ صوت خویش تا بگوی این نسخه بنمراد
تو در شغل مطالعه امروز آن بطالع را از خشت به اربعین رسید او وقت
آن آمد که عالی همت خود را مصروف آن دارد احوال اوم
تشنیع خاطر خود را ف لوکوالات عدم آباد امکانی بر هر همه شده وجود
عاریت را چشم دریافت دل‌ها بان روزگار کعبه در ماتم نشان همیشه از رزق
هوش بوده اند حالی که عزت را حیا و ادنه ترتیب و هشدار فلک و ملک
در جرگه رقصانش به چرخ نتوانستند در آید و در خواست حیات و مالحوادث
دشمن چشم زخم آن که ایم مجلس را اهنگ شنید ها شنید پسندید الیس
هشنند یا ان مهربان کار دان رباو شما را بعد انشد زمرتبه نور الدین محمد
فاضله بانو را هشت قدرشما مبراند ام است خوشحال هم باید بود
لا فاف الله عنقریب بسبع لاحقوق را در کوچه قناعت ارچه دیر آمده
ام ها بدیدیم خوش دیر آمده ام گر نا خوش و گر خوش جست ایشی
با قی عمر بازی پیش آمده دیر آمده ام ها این کلاه هر را در ظلمات
طبعت بغم زن و فرزند در مانده مانند را فرزند بند های است
خدا را غنیمت نخور تو گشته را بر از خدا بنده بروح حق تعالی
شما را بقضا و قدر ضعف جو سنج نجات که تا ما را موافق
گفتار ما کرداد تا از اصحاب یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم

۲۱

خاطرم انبساط را مجال تنگ است و خوشحالی را با دلم جنگ یاد میتوانم

تنگ معاملات جای صلحت و یاد و ستانم تقطیع معاها و جنگ از شما خجلم

آنچه دارم مرا بهما المطلب خصوصا وصل والسته مرور میکنند را

ای صبا از انکه دلم تنگ اند بهر یا بگوی ما ز غم مرو یم دل از تو ریا

به غم کنید ای یار اگر طالب بساط خدای جهه حرم شما را بیگا

به شما میرسانم هزار آفرین و شاد باش به مرتکا فی فرستاد خاطر کنن

دارم و اگر تحصیل کسب دنیای همه شما را ملوک خاطر میخواهیم

و به بیان بی غم و خوشحال میکنیم و لست یا ید لف عجیبه از ای

داد از اول تنو و غالب تو مینا هد همیشه دست تنگ کال را ان خصم تکفل

روشنی معتقد آنست بلد را از فوت لاموت این معروف

نقص تحقیق استحقاق سهل و آسان تر رسانیم و این را

نه زیاد عزت و دوران درگاه کا آید را عزیز که

او را فلک نه هنر خوار بلند که او را جهان نه دل الف خواهد

دل قوی دار و نظر همت از این رسید خاطر باز مدار جانا را

من شما را به آنست سلامت طبعت و دین طوبا رساله به نصیحت

خوف میحتاج دانم امید وارم انجا بلکه همیشه در رعیت و الفت

به وقوت حکمت آلی و درویش بوجه آنم در حقیقت بهم فعلا

از قوام من درویش نه اشرف اثر برکت شما فعل مکرر را به

کرامت قوام من شغف و حکم یا اثر و راست گویی

ذوات ان امید آنست دارم که هر که روا دار انیم میباشند

[illegible]

آریم و با هم صلح نماییم و هیچ عداوتی در میان نباشد دیگر این
[illegible] قبول دارم [illegible] تا [illegible]
[illegible] با فتح [illegible] بادشاه مغفور [illegible] چون [illegible]
[illegible] شکست و فتح [illegible] خواهند گفت [illegible] تو [illegible]
[illegible] نواب [illegible] ملک موعود [illegible] حضرت [illegible]
آنچه حقیقت گفتم تمام [illegible] والسلام گویند پادشاه
مغفور در غضب شد [illegible] با ضرب [illegible] و صلح [illegible]
ملک را قسمت نماییم هرگز نخواهد [illegible] رسیده و موعود
تا دو سه [illegible] چند روز [illegible] بود [illegible]
و در میان هر دو لشکر فاصله باند [illegible] عسکر [illegible]
میرفتند افغانان ایرانیان را [illegible] و بعضی را [illegible]
می بردند [illegible] و کلمات [illegible] در میان یکدیگر
[illegible] صلح [illegible] خوب [illegible] افغان
[illegible] گویند عبد الغفار [illegible] دو روز
با افغانان [illegible] و [illegible] افغانان [illegible] تمام [illegible]
[illegible] در دکان [illegible] غالب [illegible]
[illegible] ناراض شدند عبد الغفار [illegible] شجاعت [illegible]

طلب

طلب می کوشید که اگر ما به جنگ افغان روبرو خواهیم شد
روبکار نخواهیم نهاد و فرار [illegible] نمایند [illegible] از این
ساعت [illegible] خداوند ناراض و [illegible] در عین نبرد
و مکان [illegible] حرکت کنند گویند روز جمعه بعد پادشاه مغفور در غضب
آمد جمیع امرایان را طلب نموده گفت [illegible] خدا خواهد بود
در مقابل [illegible] اقامت آن [illegible] را از این [illegible]
ورم نباید القصه گویند بعضی [illegible] عظیم الشان [illegible]
و عبد الغفار [illegible] آنها کردند [illegible] و [illegible]
و جمیع ایلیمس [illegible] ایلیمس
[illegible] تمام [illegible] غلاف
[illegible] بر [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] شاه [illegible]
در میانه با دو سه هزار کس [illegible] روبروی افغانان
بایستد [illegible] غیرت [illegible] هلاک [illegible] نماید
امرایان [illegible] آنحضرت [illegible] واقعه [illegible]
و [illegible] حالات [illegible] دیدند [illegible] روبکار نیز
نهادند گویند آنچنان شکست واقع شد [illegible] افغانان
تعاقب نموده [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] افغانان [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

در دیار معموره گوهر بحر خفا[illegible] دهم فرق سعادت و ادب ملک
هندوستان شهنشاه جم جاه همایون پادشاه از افغان
شکست یافته بملک خراسان و عراق می آید بهر شهر و دیار که میرسید ۲۴
حاکم آنجا بشهر بند می آمد لا التمن [illegible] اما یک فرسخ برابر آمده
و سوغات [illegible] بخدمت آنحضرت [illegible] قاضی [illegible] تیر انداز
بالا [illegible] رسیده همراه [illegible] بشتوده پادشاه
خود کورنش میکنند که یکیق تسلیم و سلام بجا آورد بعد از آن رفته
پای مبارک آنحضرت [illegible] روانه نمود چون حکم کنند
آن وقت برخاست [illegible] بعد رخصت و تمام [illegible]
و احوال حکایت آنحضرت [illegible] جانب دعا عرض نماید و سلام کنند
هر گاه آنحضرت لا التمن [illegible] سوال کند جواب کافی و شافی
به استقلال عرض کنند همراه کیفیت جنگ افغانستان و افاغنه
ملاعنه و حسن رحم و التفات توقع داشتند بعد از آن گذارت
خاطر عاطر [illegible] ایشان نیست [illegible] و حساب نادانی
و [illegible] حضرت بشهر رسند [illegible] مرخص شدند [illegible] در جای خوب
و مجلس [illegible] بصف آراسته بهر ترتیب مجلس دیده جا کنند
خیمه ها و [illegible] اطلس و مخمل و [illegible] و بسته آماده کنند
و شامیانه های [illegible] برپا ساخته در جا خیمه ها بنفیس نفیس
قیمت بها [illegible] و بر روی آن قالیچه های خوب [illegible] قالیچه های
و زیلو [illegible] و نقش بالای آن فرش کنند و بوتیهای
زنبوریه تخته دو زیر روی [illegible] و تکیه [illegible]

و در صحبت [illegible] عراق [illegible] بعضی و [illegible] متعب [illegible]

[illegible]

[illegible] و لایت [illegible]

[illegible]

[illegible] مرصع [illegible]

[illegible]

در کاه

۲۵

[illegible] هر کس [illegible] علی [illegible] بعید [illegible] طعام [illegible]

[illegible]

[illegible] صحبت [illegible]

[illegible]

[illegible] طلا و مرصع [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] جواب

[illegible]

بر در آید و حرف اجمال آنکه ... داو کم حجت حشمت ... زبانی ... الف و حالت ... ایران ...
ولکوئی ... بر در آید و دقت الامکان ... کبوتر است در سینه ... لوکار ... دست اوو اند
علاوه ... با منقوش ... الامکان برنج ... قلاب ... باید کرد
لعدش آهن ... سهر ... کامکار شرف خواهیم ... تحفه ... نفقت و تحویر
حرف دست ما خواهد آمد و را ... بعد بلند قند ... آسمان با مدار ... تقصیر
تحفه و هم کرده ... قوانی ... غرور ... جون آنحضرت ... ار ... تم
فارغ شوند و ساعتی آرام گیرند التماس طعام باید حاضر ساختند
حسب الامر من الصلوات ... طعام ... بدین نمط ... طبق طعام
الوان ... زرد پلاو و ... پلاو ... پلاو و قیمه پلاو و
کبدم پلاو و ... با مرصالح ... و ... امر ... شهار
و ... با ... و جوش بره و اوکره و ... با ... نکه
و بادام و ... صاحب ... و قلیه ... کونا کون
و ... طعامهای ... و اجابت به ... ندان ... حاضر
ساز ... طعامها ... تمام در طبقهای ... و عوض ... ولیکن ... نیز

قیمتها

٣٦

قیمت‌ها بکشند و روپوش‌ها طلا و نقره بر روی آنها بپوشانند و ...
بطریق ... مشرف ... ترتیب دهد و دستار خوانها مذکور کرده ...
بنشانند ... روش ... بعد از فراغ طعام
جنس ... خوان آبیت ... و ... بنوعی آرایش دهند ...

[illegible]

ولادوحفظ

ترتیب ... قلتی ... تمام روپوش ... و فروش ... و ... قیمتی و ...
بنشینند ... فایده ... حمام ... قلتی ...
قیمتی ... در ... قیمت ... کرده ...
حمام و قلتی

... در ... کدام ... کرم و همت ... کدام ...

وشانه باقی بلاته یوسک حیات از تسلیم نماید خبر رحمانی
آنشد امر کنند حوضها را تمام برف آسانی تا موجب تقش [illegible]
و حرارت طبیعت شدت [illegible] منحل شوند [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

تسلیم نماید و بعضی از فی قدس رسانند هر متاع و اسباب دیگر

[illegible]

مراجعت نماید هر که به ولایت و شهد دیگر رسند و الحب [illegible]

بهمان

بهمان دستور یا فاض مهمانی کنند و نذر و پیشکش بکشند نوشته خبر آن فرمان

[illegible]

سامان و رانجام هیچ رسانیده بعد در ایام خلافت فرمان کامروای [illegible]

مبالغه تا این حد و اعراق تا این غایت [illegible]

جمیع جا و جمع منازل و قطع مراحل [illegible]

و فتح بلاد در میان بود جمیع امرایان و سلاطین معظم [illegible]

فرستاده [illegible] و فتح با قبح بود [illegible] با جمیع [illegible] الدوله با عظم

این بیلامت [illegible] در میان [illegible]

[illegible]

و [illegible] یکدیگر را دیده شدند [illegible] متفق [illegible] گشتند

آخر

و سینه اوراق [illegible] همه یک سال از آنجایت [illegible] صحبت [illegible]

کوشند و رخش [illegible] وضع [illegible]

[illegible] رعایت خاطر مهمان معروف [illegible]

همایون بادشاه انداخته [illegible]

[illegible]

و معدود است مهمانداری [illegible] خواهشمند است [illegible]

[illegible]

عاقله

مردم شنوده شیفته چون آن مصلحت مقدر همه شد بسیار عاقل بود
فرو نمودند و دست و تسلط اولاد و کمیت که با امن رکعه زمین
فعل قبیح و اطوار شنیع باز داشت از تقصیر کار شایسته و ظهور
آید تا روز قیامت زیرا ملامت فرو ماندن و نام بد نام
و تا که خود ابر است ختم ز نهار انکار کنند و یک گفته جاهل
باطل کج کرا انداز مناسب و لیر تو داشت در خود او جاره اهل
پیش آمده و بودن شاه اوله با بدرا اعانت اوقات و انصار کرده
و ملک هندوستان را از تصرف افغان سیاه بدست و خوش صورت
حاکم خوار گرفته به آن سلطنت شاه تسلیم نمایند تا در عالم نام نکو
و بی قصه از توهم تواریخ ثبت نمایند یار گفته تحقیق
تا آن عصمت قباب از آن فکر باطله باز آمده و ... کسان
کار گذار آن شاه کرده و خزانه بسیار و لشکر بیشمار او همراه
که بیرم خان را سردار لشکر مقرر ساخته و آنرا الشاه
را رخصت فرموده انجا با عسکر بیحد و نهایت بیرام شدند
... و یک آمده از بوسیار فتند چون سلطان ... رسیدند
در ... جنگ عظیم واقع شد چنانکه از هر طرف هزاران هزار
کس کشته شدند آخرالامر ... افغان هزیمت یافت
... رسید مغولان تعاقب نمودند و در آنجا هم قرار نمودند
... آمدند ... مغولان از عقب ... آمدند
افغانان ... نمودند ...
کردند ... شاه ... در ... قرار گرفت

چند نوع

چند موضع در آنجا بود بعد از آن فرود آمد گذشت چون افغان شکست مغول
کرده ... آمد ... فتوح
... و ... افغان
خدا ... خلق خدا ... چنانکه هیچ احدی ...
... نا ... نقد در عالم ...
... مستعجل
... خوب ... بیت
کرده غرض از دعا گوی حقیقی ... خانواده ... برکت
لکو ... و مرمت ... وجود ... افغان
نجار ... فقره ... کوه ...
... مروت ... مرکوبه
فرزند ... قلو ... والحق فرد ...
... ابوالفضل ... قصص ...
بعد ... وکیل ... سلطنت ... فرصت ... نتیجه

... در ... ظاهر ... نام ...
... ابوالفضل ... رسید
... مدیر ابوالفضل ... سلامت ... رسید
... تا ... ختم ...

٢٩

میدهد از بعض ارقام اقدس رسانید خلق خدا را از خود راضی
باید داشت و [illegible] سلوک درست باید کرد و مواجب اهل آن
بلا قصور باید رسانید تا در جانسپاری و [illegible] تقصیر نورزند تا [illegible]
سلوک حضرت ظل الهی شاهنشاه مرحوم عالم قبله و کعبه دین و دنیا
ظاهر و باطن [illegible] جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی
[illegible] الله [illegible] خلاصه خاندان تیموریه ظاهر خواهد
بود که [illegible] سلوک میفرمایند و بهر طایفه بروش او
رعایت میکنند مردم او را [illegible] قصور میکنند همچون ما [illegible] قوم ختایان
می‌شد از زنده [illegible] مردم عراق و خراسان میدانند در
[illegible] خیال [illegible] شیخ [illegible] و سید [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] و جماعه فرنگیان [illegible]
و ملت [illegible] اند همه جا [illegible] در همه جا [illegible] سلوک
[illegible] در عهد او [illegible] مذهب [illegible]
هر کس [illegible] مشغول است و [illegible]
[illegible] در ایام دولت او [illegible]
و [illegible] نمایند و [illegible] اعتماد
[illegible] از [illegible] مسند [illegible]
[illegible] الله تعالی
[illegible] حضرت [illegible] و تقدس [illegible]
[illegible] سلطنت و حشمت [illegible]

ایرانی

بخورد او را چه هم وقت شبنم یا بحر زخار و ابر ببارد
بخلاف خشک لبی چه نصیبه مهتاب گرد [illegible] فروغ
بخش انجم هست گوید اگرچه او را نمی‌شناسد و او را نمیگوید و او را
میجوید لیکن [illegible] ظلمت را با حجت نور چه نسبت و عدم مطلق
را با وجود بحت چه مناسبت آفرین هرکار [illegible] کامیاب
شناسائی نتوانند [illegible] چند در هوای ثنای بدایع مکنونات
او زنند یا قدم چند در صحرای ادراک عجایب مخزونات او نهند
او را معرض [illegible] آفرینکار [illegible] حکومت [illegible]
را از خلوت سرای سلطانی سخن کفش خود را از [illegible] انام انداختن
و سخن بکام عوام ساختن است [illegible] ای سخن [illegible]
دست [illegible] تو [illegible] گرچه سخن [illegible] و جان پرورست
چونکه بخوان نور [illegible] ای برتر از [illegible] عقول و اوهام
و ای [illegible] ساحت عناصر و اجرام [illegible] معروف ذات و صفات
[illegible] معلوم کس [illegible] باللازم [illegible] و چون
نعمت [illegible] غایت شکر [illegible] مفهوم [illegible]
نفس [illegible] چون در گفتار [illegible] در کار [illegible] یافتم
[illegible] اگر تو را [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible] فرمان
جهان [illegible] سلطان [illegible] خاقان [illegible]

[illegible]

شمه‌ای بیان آنست که گوهر شب‌تاب خود را از نخبه‌های معنی صدا ... [illegible]

[illegible]

تا به این زینت و رفتار ... [illegible]

[illegible]

باز ماند و آغاز در آنچه ... آید ... و انموده است ... [illegible]

مما لا

بجمال

حمد

میر فهو ونیش خداوند مصور می آید حمد بلیغ باید چه مصنوعات صانع بر
حمدیست خداوند پاک که بزبان هر زبانی ادا شده آگاه دلان آزاد
باطن باید یافت این نه بهر آن نور منطق میکرداند و بپایه بلند پایه
حامدیست که بذات منصب والای هر رنگ بهار و جوش وجود میرساند
و بدانست که عالم عنصر عظیمه اند و زنقد گوهر وجود اهل انسان
والاشکوه در انجام نظام ظاهر عالم و البته بدبستان همت قدس اعظم
ایلنت شاهیه اند و نقش کار جهانیه بشر دانش و همه عالم … کذاشتن
بسمع فنون … بهارستان … خصوص کتب زیست … جهان مفخر دوستداران
باطن زار … محفوظ … ایلانی … جهان مفخر سخن
ترقی کلمه … این و حالت … مردانی … بنیانم
ابنای نیلانی … فیروز الکلمات … بند
قرون مراتب فراتر … آئین نقابت خانه معانی و رزم الغروز
سبستان حقایق محرم خلوتکده … شهود و انیس صفوت … حکمت
گشته بجنب … بزبخت … و امر صورت و معنی
و عقد کشای ظاهر و باطن بدو نقود نقص باید … او زنگ …
و فرازنده نوای … زبان مسعود باست … مجموعه نقشبندان
فهم و خرد پلک کارنامه صنعت … ادراک و ابدست … باختن اسباب
فراوان حمد حقیقت … ستوده حکومت درین نقابه … نگرداند مانده
از شنیدن این نامه رفیع … صبح دولت و مید … ما سعادت
جاوید … دید امید روشن گشت عالم صورت … رواج …

خلوتکده

ملک مفخر

مرغوب

ملک مفخر ابتهاج یافت و امن موصوف بدست اقبال جهت
و نظر آمد سبحان الله این رتبت بدیع که کتابهای روزگار شناس
و او را پاک برای زیور کتاب می آرند و در اینجا کتاب را
برای تماشا
الفت نامه … در بیان … و بعین … حمد … آنک شنود … اینوجان آفرین
دیباچه بدیع قسم … حضرت معشوق … موصوف … طرفه … زبان مرادند
بعض … نقابت … کمال … نوابغ در مجالس … بود درین … نکات
… جلوه … بوده و درین
و در فرقه ارباب ظاهر و باطن … زینت … برکت
و اصحاب …
تعلق محبت پیدا آمد و حجاب حیثیت صورت و معنی مرتفع
غفلت
بلای مخالفت …
زنگار مصیقل امور … معرفت …
… حقیقت … تقلید …
… کرد …
و سودای جنون …
صبا …
و بلای توانا … مسارعت … عمر … حاصل گشت …
مستغفران … عطیت و طبقه مساعدان جنون گشت … رد

[illegible]

طلب صحت ابد همان تواند بود فرلکتابه بیک آیت هم مقصود و هم
فاصیت مین نماید و خواص بیان معدن زمان هارس افراح ارواح
شبستان علم فروخ وقوامان آلهم بیرانداز ابرار غیب وجود
کتابی صوری عیب است و حکوه این درنظر هوسمند سخن فارس
بعید نیست که نظم ادوات شاهنشاهی قاسم ارزاق بندگان الهی
ماریک بین دقایق موشکافی صاحب عیار جواهر صرافی غیب با در عالم
وجود بشواهد ارباب بحر دم ولایتش خواسته و مقتدای اصحاب تعلق
سلطنتش نا ممسند جد اجدا بود درمیان هیچ نوع کس اختلاف
بواطن را اسیمه هست امروز فرز نژندها لی و بیس شد و فراح حوصله
و شنوایی مهرها نوعموم قدردانی وکمال انفتاح این ادوام مرحصت
گرانمایه ها را رسته ساز انجام صورت و معنی است به این کمسایه نفوذ

سلمان اوغلو

روز که ملکده صبح جمال آفتاب خاوردر

[illegible]

حور بهشت ... [illegible]

عارض صبح ... [illegible]

زاده ... [illegible]

لعل ... [illegible]

زیر فلک ... [illegible]

گلشن ... [illegible]

[illegible]

ملک قلندر ... [illegible]

ساقی مجلس ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوشته مشتمل بر فتح ... در جواب نامه میر محمد ... ملک الملک

[illegible]

... سبیل الله ... اسلام ... [illegible]

[illegible]

من ... شاه طاهر علیه الرحمه

[illegible]

... چه حاجتم ... حیرانم و حیرانم ... اشتیاق شرح ... فراق ... [illegible]

[illegible]

کفاسیحون بعنون الطاف و حفا مقرون بصنوف اعطاف
که خدام حضرة افضل القضاة ملاذ الاعاظم الموالی اعلم ائمه انام اعدل حکام ایام
افضل و اعلم علما اکمل و افضل فضلا مرجع الکاظم زمان ملجاء الکارم
عهد و اوان مطلع انوار کمال منبع آثار
جلال امام الوری پادشاه شریعة
که هستش در اقلیم دین کار و بار

شرح آلام هجران را بپایان نرسانده ...
شکایتیم در ...
چه ندا کرانی و شروع در ...
پایانی بیدا نیست
امکان غفلت شد ائینه
مهر روزم مید هد صد تابان ...
بر امید جلوه مهتاب شب
شب همی میکشیم امید روز
تا به بینیم نور مهر افروز روز
هفت آسم خون و نالم در درد
زانکه این الست ... در ...
هر کس کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
هر که او از هم نا ... جدا
بی نوا شد گرچه دارد صد نوا
شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر
چون نسکانید این حکایت با ...
این و شرح این داستان
عنان سخن ازین صوب معطوف
میکرداند . والدعا

منم گر باد تو ... بوم
اگر ... جهان ...

۵ مکتوب اخلاق شعار

خامه کامل ... والکرامة که از آشنا یان سعادت سیار نموده ... و ...
... ادارت و ... محبت ارباب ... و فضال و قبال
... حب و افضال ... ارباب ... و ... و افادت
... بعد تبلیغ ... آثار صدق و صفا ... منوده
... ابواب ... الاطراف ... بادوا از
... و تعریض ... اعتذار
... در ... تقصیر ... افسانه ... ملک
... اعتذار ... این عذر ... انفعال ملکوار ...
... ارتکاب ... اتصال و ... ادب ...
و ... اعتذار ... وقت را ... تعریف ... ادب ...
... اتفاق ... نیت ... در صدد ... استغفار ... بیش ... وصال و تمتع ... که ... ماند ...
و تقصیر ... پیش ... انقضا و انقراض
و منطوق ... از روضه ... الصیاد و اکه
و فور ... اوایل ... تحقیق ... الختام ... ادر ... که
مجمل ... امید ... الموفق ... احترام
مصروف ... خامه ... نیم ... اندر ... و ... ما تقی ... البرکة ...
عالیه ... منسلک و منخرط ... ارباده ... اخرام ... المحفوظ ... الاعراض ... و الکلم
نزدیکان ... صورت اختلال و عترته ... ادا اردی
محروس ... صورت الارماس و ... دیگر آورد
المحروس ... آورد ... ولی سیح و دل ... حاصل
... گردد

۶ فی الجواب

... صبح سرمستیت ... خبر آورد ... آن بوی که ... از مسل ... صبح
... امروز ... از اول صبحم از آلام دوران ... صورت عز و جلال مرتبه کمال ... سپیده ... آنکه بودم ... درج ...
و چند ... مستمند را ... بلا تعقب ... مجتب ... عز ... مفاخر ... فصاحت ...
و سیمای ... افتخار ... والمعارف ... ما ... المآثر ...
دانش و کمال ... فضیلت و افضال عز اصل ... زیادت ... وجود ... بحلی الالقاب ... ناظم مناظم
و ... معلم معالم العلم و الآداب ... المستحقین ... والعوارف ... و کمالات
الذی ... ناسک مناسک الفضائل ... الانام ایام ... فضایله ... جان بیمار
والذی ... جبین ادام الله تعالی ... و توفیقاته ... تسکین ... یافت
... زاد ... مواد ... تحقیقاته ... و دل حزین ...
خبرت ...

برادر خان عالی گهر نوشته

سلامی که از تمام حروف و شکل فامش بوی محبت و دل فایح شمیم آن [illegible]

و وفا و نسیم مودت و صفا در ریاض جان و دل [illegible]

و دعایی که از حسن اخلاص و آثار اختصاص [illegible]

[illegible] العالیه برادر خان [illegible]

عصمت [illegible] عمدة الملک [illegible] غیاث الملة والدین محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عقل و علم [illegible]

[illegible] سکندر [illegible] علام [illegible]

[illegible]

[illegible] علوم [illegible] مطالعه [illegible] شرح [illegible] تفصیل [illegible]

[illegible]

جدا از دوستان [illegible] ارزو
بجای از تو غمدار [illegible] امیر [illegible]
بکوکب [illegible] بلازح طالع [illegible] شده [illegible]
چون عنقریب [illegible] حصول [illegible] ظلمت [illegible]
تا مصول [illegible] مطالع [illegible] قصه آن بنوان [illegible]
[illegible] بالجلیه [illegible] الاخلاق [illegible]
شروع [illegible] مبین [illegible] متفصل [illegible]

بیگر ادرا حیا تعزیت نامه

بیان [illegible] ایام [illegible] الصادق [illegible]
عرض [illegible] ایام [illegible]
اللهم صل علی [illegible] وسلم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] الکلام [illegible] رفیع [illegible]
مقصود [illegible] ملکات [illegible]
بجضرت [illegible] روح الله [illegible] نور الهدی [illegible]
ازاز [illegible]
مکاتیب [illegible] والله [illegible] اکلکلوفت [illegible]
تا بر [illegible] آن حضرت [illegible]
سیما [illegible] شروع [illegible]
تا [illegible] وقت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] والاکرام [illegible]
مبا [illegible] من [illegible]
[illegible] روح الله [illegible]

تعزیت نامه

مطلع [illegible] ساره و [illegible] خدام [illegible] آگاه [illegible]
[illegible] واقعه عظمی [illegible] الحکام [illegible]
[illegible] حضرت مغفرت پناه جعل الله علی [illegible] جان [illegible]
رعیت [illegible] والغرور [illegible] خاطر [illegible] شمه [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] القفار [illegible] اضطراب [illegible] تعالم [illegible] زبان [illegible]
[illegible] شرح [illegible] بلا [illegible] تلخ شد کام دل [illegible]
[illegible] زبان [illegible] مرتبه [illegible] نظم [illegible] خاطر [illegible]
نوران [illegible] وصف الحال [illegible] افراد [illegible]
غم [illegible] قیامت [illegible] ولوکانت الدنیا [illegible]
که تا روز قیامت [illegible] انتظام [illegible] واقعه [illegible]
[illegible] ارتعیات [illegible] بهار عمر [illegible] ونقص من الاموال
ازطبع خلود [illegible] مات [illegible] من الخوف والجوع [illegible]
[illegible] حیات [illegible] الدنیا [illegible] علیهم صلوات من ربهم
العالمین [illegible] ورحمة [illegible] الصابرون [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible] علیم [illegible] صبر [illegible] فردوس
قضا [illegible] تسلیم [illegible] والولایة
والانفس والثمرات [illegible] اهل [illegible]
ورحمة [illegible] صبر جمیل [illegible] کنز [illegible]
[illegible] صدق [illegible] واقعه [illegible]
آشنایند [illegible] [illegible] سعادت [illegible]
این [illegible] دیده [illegible] کوکب [illegible] دیده [illegible]
[illegible] دل [illegible] زمانه داغ [illegible]
[illegible] مردم [illegible] حدا [illegible] جگر [illegible]

وار و مطالعه و ملاحظه عبارات تازه و [illegible]

دلاویز براعت آمیزش [illegible] گلستان فردوس [illegible]

[illegible] اقلام عنبر [illegible] و اعراض و اعتراض [illegible]

[illegible] و منتهات میدان [illegible]

[illegible] جنان [illegible]

[illegible]

والدعا

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] سبب غم [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] مضیق [illegible]

[illegible] مصیبت بلا لازم [illegible]

[illegible] آمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

تهنیت عید و ...

[illegible]

در جواب نوشته

[illegible]

تهنیت ...

[illegible]

در تهنیت منصب

[illegible]

صدر ...

در باب ...

[illegible]

در معذرت ... مفارقت

[illegible]

در نامه ...

[illegible]

در عذر ... وداع

[illegible]

در ... وصال

[illegible]

در معذرت ... ملاقات

[illegible]

در طلب ملاقات

بر دل که در دوری [illegible] شود

با من [illegible] شود

[illegible]

در طلب التفات

[illegible]

میرزا [illegible]

[illegible]

ولہ

[illegible]

ولہ

[illegible]

ولہ

[illegible]

[illegible]

در جواب نامه [illegible]

[illegible]

[illegible]

صبح [illegible]

[illegible]

انا لله وانا الیه راجعون [illegible]

[illegible] الملک الغفار [illegible]

مکتوب [illegible]

[illegible]

سیادت و نقابت ترتیب

خلاصه

سیادت و نقابت مرتبت

الهی

ملاذ دو جهان آستان اطهار دودستان

[illegible]

معصیت چون باد و در وی آتش ... [illegible]

برده خرمن بباد و در دل آتش بمنزل [illegible]

آخر از تقصیر طاعت با قبض اندیشه کن

گرچه دارد او ... اندیشه حال و مآل [illegible]

گر بزرق و انتقال [illegible]

راه عقبی [illegible] املاک و متاع

چند بنمایی بهوس در کار املاک و متاع

چند فرمایی قدم در شغل فرزند و عیال

آن همه لهو است و باید لهو کار کودکان

رنج بردن روز و شب در راه بود کار جهال

بنده بیگانه باشد در ... فراق

دولت آن دارد که او را با وصالت اتصال

[illegible]

سفت خواهم ... اندر انعام [illegible]

ومناجات نامه

الحمد لله ... علی الاطلاق و خداوند ... استحقاق ...

[illegible]

[illegible]

بیت

[illegible]

[illegible]

نفاکه ... مودت ... ازتو دل [illegible]

[illegible] قصور ... صحبت ... [illegible]

[illegible] ... الیها ... [illegible]

لیفا منه [illegible] ... فتنه [illegible]

[illegible] ... والسلام

[illegible]

57

لیفره ... [illegible]

[illegible]

ختم سوره فاتحه گر کنند اندر عرض
شد بزرد هیچ حال دوا

خسته گر کنند اندر صحت او
در عبادت بشر کند احیا

دوستی گر کنند آن بسنن و فرض
کانستحباب تبع دو فن دعا

صبح صادق میان سنت
کنند اقدام ختم فاکحر را

جل و یکبار از سر اخلاص
خوف تعالی ز محض لطف

قلعه صخش بیچون ند
تا بود داآنش بر اعضا

هر که را کاغذ قند بر روید
از سر صدق و دلش بر اینجا

کوبه آهسته بخوان و بمال
تیره روشن بدل شود لصفا

تا نمانند اثر
بدو این سوره خوان بر اشفا

ور دو دیکر بدو کند دمش
خواند بدرهای اعظم الاسما

زانکه الحمد را رسول خدای
الف گفت نبویس

خواص سوره الف لام
سر بوید غفران رابلیس

هر که زین سوره بود
بدهد از زوی وسی غفاف جلالتیس

پس بنوشت ونبوشت از انکه
شود اندر حیله و تلبیس

بند هر زن که خوانده بسحر
کان نفس انتقع

ناصیتش کلام چون بر
خواص سوره انعام بید خوانیه

جامع کلیات سوره انعام
در بیان در زفا ھیبت

کفت ختم پیمبر آن

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اما بنعمت ربک فحدث [illegible]

[illegible] وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها [illegible]

[illegible] نعمت [illegible] والارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1

[illegible]

[illegible]

دیگر

سلسله

[illegible]

[illegible]

٦٥

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

وله

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٧٠

حضرت اعز عزت ولايت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

جواب مکتوبی که مولانا محمد شکاک نوشته

[illegible]

[illegible]

حضرت

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible] خلیفه [illegible]

[illegible]

[illegible] والواقع [illegible]

[illegible]

وارینجه شوم بار دیمیت

البلیته ادا عمت طاعت وارث نعو عزیز [illegible]

استشهاد [illegible] لیکن [illegible] صلح [illegible] رفع [illegible] استدلال [illegible] دلیل [illegible]

آنست که مجرد ایهام لفظ [illegible]

حضرت امیر المؤمنین علی [illegible]

وار دلیل خفیه [illegible]

[illegible]

حاجت نیست در بارگاه دربار حضرت [illegible]

[illegible]

والله الملك الجواد

[illegible]

بمیدان رزم درآمده ضرب جوانان سپاه و بندگان درگاه را ملاحظه نمایند اثر از پرده خفا بظهور آید بر عالمیان ظاهر شود و از
چرخ را بدستور والده پیش کنم اتهم برشتن ریسمان پیشم که میراث مادر ایشان است قیام نمایند و دست از ملک بردارند
تا صلاح ایشان و عموم اهالی آلوده و صرف ایشان در قید دست فرسود حوادث روزگار نگردند

[illegible] اعتقاد [illegible] الصدیق [illegible]

ارباب الدول [illegible] حصول مطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] هندوستان [illegible]

[illegible]

[illegible]

عالم صورت و معنی [illegible]

[illegible] برادر [illegible] عقل [illegible]

[illegible] ومرغوبات [illegible] صدق [illegible]

[illegible]

[illegible] برادر [illegible] استقبال [illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

[illegible]

۷۹

۱۷۱

[illegible]

[illegible]

٨١

[illegible]

... سلطان کامکار کامران ...

... سکندر ...

[illegible]

[illegible]

دار الامان [illegible] مواظبت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible]

فرزندان [illegible]

خورشید علو رتبه ...

کسب زینت ایلن کلبولان ایوان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اندازه [illegible] قدر [illegible] چندین [illegible] درباره

[illegible] نازه یافت [illegible] نغمات [illegible] صحیفه [illegible] الکلیه [illegible]

انتظام [illegible] گردید [illegible] عز [illegible] آن [illegible] علیه [illegible] ارسال [illegible] وصول آن

زیاده [illegible] اشتغال آن [illegible] ورود یافت [illegible]

کلکلتاب [illegible] صوفیان [illegible] وجهان [illegible] اتصال

[illegible] ایم [illegible] افزود [illegible] واقبال [illegible] مواد [illegible]

[illegible] عالم [illegible] وصال [illegible] علیه [illegible]

[illegible] صبح [illegible] وصال [illegible] رواج [illegible]

[illegible] تمهید [illegible] صحیفه [illegible] ازال [illegible] عالم [illegible]

[illegible] قواعد [illegible] میثاق [illegible] عالم [illegible]

[illegible] اخلاق [illegible] سعادت [illegible] ابد [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] اسماع [illegible] والنعم [illegible]

[illegible] سواع [illegible]

[illegible] دوام [illegible] مفتوح [illegible]

[illegible] اعلام [illegible]

[illegible]

حمد [illegible] قبل [illegible] عالم [illegible]

[illegible] خصائص [illegible] عدالت [illegible] اعلام [illegible]

منظور [illegible] استعداد [illegible] تفویض [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] احوال [illegible]

سعود [illegible] صفات [illegible] حضرت [illegible] اقدس [illegible]

[illegible] ذات [illegible] حضرت [illegible] الاعلی [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] انتظام [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] صحیفه [illegible]

[illegible] اقبال [illegible] بوستان [illegible]

[illegible] اقلیم [illegible]

[illegible] صحیفه [illegible] کتب [illegible]

[illegible] زینت [illegible]

[illegible]

[illegible]

آن پایه بلند درگهش [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تصرف

علم ارواح بر بصائر [illegible] صورت و قوت

[illegible] والارض [illegible] بتقدیر [illegible]

[illegible] مقصود بالذات [illegible]

[illegible] و اصول [illegible] صورت [illegible] موافقت و مصادفات [illegible]

[illegible] ارتباط [illegible] محبت [illegible] تحقق و وجود [illegible]

[illegible] ارواح [illegible] صورت [illegible] معنی [illegible]

[illegible] اللواب [illegible] والله [illegible]

[illegible] والله الاعلی

[illegible] درگاه [illegible]

[illegible] نزول اصول [illegible] دار السلام [illegible] سکون [illegible]

[illegible] محبت [illegible] برادر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] برادر [illegible] الفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم تلك آيات الكتاب الحكيم [illegible]

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير [illegible]

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك [illegible]

[illegible]

[illegible]

... اوفوا بالعهد ان العهد [illegible]

کان مسئولا منظور [illegible]

[illegible]

... آن کین ...

مشتری و طاقت کمیتش عظمت ... عالم ... [illegible]

... تصور ... [illegible]

تحقیق ... آدم و حوا ... [illegible]

تزیین عالم ... ازدواج ... [illegible]

افراد ... عطیه ... حضرت ... [illegible]

خورشید کامکار ... [illegible]

[illegible]

... آمده ام ...

... آورده ...

[illegible]

[illegible]

افندم ... التفات ... سلطنت ... [illegible]

[illegible]

دارد کرانبار [illegible]
مستغفر [illegible] نظر اولو الابصار [illegible]
خصوصا [illegible]
[illegible]

[illegible] ندب ظلم و طغیان

آکنون [illegible] که بوم و بر ایران از زینت ظلم [illegible] شده بود [illegible]

آنچنان دشمنان [illegible] ایران [illegible] عراق و خراسان [illegible] بغی و طغیان [illegible]

علاوه آن [illegible] صدق [illegible] دشمنان [illegible] بالکلیه [illegible]

ظهور [illegible] کار این [illegible] بغی و عدوان [illegible] ایران [illegible]

آنکه آن [illegible] ظلم و طغیان آن [illegible] ایران [illegible]

ایران [illegible]

[illegible]

و اوبه [illegible] نازل [illegible] علیه [illegible]

[illegible] استحکام [illegible] صورت [illegible]

[illegible] فتوحات [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

قلعه مذکور که [illegible] قبض

بنا که مقیمان آن از ورود [illegible] ولات انتقال [illegible] آن قلعه [illegible]

و حوادث [illegible] در قلعه [illegible] آثار [illegible]

[illegible]

[illegible] فتح [illegible] ولایت آذربایجان [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible] قلعه [illegible]

[illegible]

عصفتی

اندرخت وحین موضع مذکور

[illegible]

[illegible]

97

[illegible]

[illegible]

طلعت همایون دارای ... دفاع و صف ... تیغ و ... [illegible]

زیر ... رفع ... [illegible] ... حضرت ... سلطان ... اعلام ... نصرت [illegible]

ان دارد و صف توحید آن ... و تصور ... حضرت ... حضرت عالم ... [illegible]

موجب تقصیر ... علیل ... و تجدید مواد ... اکالات ... مولد ... منصود ... استقلال ... [illegible]

ازان بار ... زنده ... شفقت ... محمد ... حیثیت ... ثلث ... مصداق ... [illegible]

بدارایم ... که ... مخصوص ... بر آریم ... استعمال ... اسیر ... شده ... انتزاع ... [illegible]

دارد ... کسب ... اولیای ... علیه ... نصیر ... فتح و نصرت ... انداره ... روانه [illegible]

مع ... محمد ... احمد ... ولایت ... تازه ... [illegible]

و ... سلطنت ... مقصود ... حضرت ... [illegible]

طراز ... خان ... فوات ... [illegible]

شده ... حضرت ... [illegible]

وانیت ... سلطنت ... عبدالله خان ... منصوره ... توقف ... [illegible]

فواب ... سلطنت ... قلاع و جبال ... [illegible]

سنه ... در تاریخ ... [illegible]

و ... بطل ... [illegible]

الف ... [illegible]

ارتفاع ... عظام [illegible]

روانه فواب ... عظیم سلطنت ... [illegible]

و دیگر ... محمد خان ... آورده ... جمعیت ... [illegible]

عبدالله خان ... فوات ... [illegible]

طرف ... امرای عظام ... والد ... [illegible]

بست ... حضرت ... جمعیت ... [illegible]

شدیم ... سلطنت ... ممکن ... [illegible]

کرد ... خراسان ... [illegible]

... سلطنت ... [illegible]

جمعیت ... [illegible]

آنسان ... [illegible]

والیان ... دوازده ... [illegible]

عظام ... عراق ... [illegible]

ولایت ... [illegible]

از قصد ... [illegible]

... [illegible]

از استماع ... [illegible]

توقف ... [illegible]

ارادی ... [illegible]

[illegible]

۹۸

[illegible]

[illegible] تفسیده [illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم التحیة والسلام [illegible]

جلال عظمت [illegible]

در شکوه حضرت انبیا و رسل [illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۹

[illegible]

[illegible]

و برانده [illegible]

عالم اجمال حضرت [illegible]

[illegible] منوّر [illegible]

منصوره [illegible] در بیان [illegible] که [illegible]

همراه آن [illegible] ابتدا [illegible] امانت [illegible] الهی [illegible]

[illegible] عراق [illegible] مقام [illegible] پیغمبران در توقف [illegible]

نزول [illegible] مقام [illegible] اکنون [illegible]

[illegible] درجات [illegible] عالم [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] حقیقت احوال [illegible] موجبات انوار [illegible] جمال [illegible]

و [illegible] اصل [illegible] حقیقت [illegible] مقصود [illegible] وجود [illegible]

وفایده وارسال رسل [illegible] کاینات [illegible] مقصود [illegible] اتصال [illegible]

سزاوار عظمت وجلال [illegible] معرفت [illegible] موجودات [illegible] حضرت [illegible]

معتکفان [illegible] در [illegible] شهود [illegible] درگاه [illegible]

برکه [illegible] بیان [illegible] مشغول [illegible] کمال [illegible]

فیه [illegible] معبود [illegible] بیان [illegible] ذات [illegible]

[illegible] بیان [illegible] افضل

و افضال [illegible]

[illegible] افعال [illegible] الانبیا [illegible]

[illegible] عالم [illegible] آیات [illegible] خلق عظیم [illegible]

[illegible] رسل [illegible] علیه وآله [illegible] اجمعین [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] انوار [illegible] جمال [illegible] تعظیم [illegible]

[illegible] فضل [illegible] عظمت [illegible] جلال [illegible]

[illegible] رسول [illegible] روح [illegible] معرفت [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] ارادت [illegible] جمیل [illegible]

[illegible] الملک [illegible] انوار [illegible] صادق [illegible]

1

نازک ... ازحد

ودیدن ان کرد ... امید منور ... بجمید ... ازان ...

آبدار و روشن دیده امید ... علیهم ... التحف ... مجید ...

[illegible]

مضاف و صفات ... جان ... ملک و ملت ... قرآن ... اکبر ...

[illegible]

١٠٣

[illegible]

[illegible]

قلاع و دو [illegible] حصول [illegible]

سکرات و اراده کردن [illegible]

باطن حقیقت مواطن [illegible] توفیق [illegible]

شکوه [illegible] آن دیار [illegible]

[illegible]

١٠٥

[illegible]

[illegible]

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۰۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... سلطنت ... اولياء دولت ... سلطنت ...

[illegible]

١٠٨

[illegible]

[illegible]

والسلام علی من اتبع الهدی [illegible]

[illegible]

۱۰۹

[illegible]

[illegible]

ص

نقل عریضه سیادت پناه میران سید جلال البخاری ساکن بلده الهداد برای اسباب ماتم عبدالرسول بخاری بجانب
بندگان ذات مستطاب میرزا عیسی اکبر بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلی و نسلم بعد از ادای مزید حیات و ترید درجات
و نظام مقامات و بهجت و اجلال آیات قدوم خواقین عالیشان زمین اعراد ملتمس مکان فوائد میرزا [illegible]
ابد دولته و زید شوکته معروض میدارد که این فقیر بجهت ملاحظه تصدیعات ایشان بار نامه پرداز مفتوح
نمی‌سازد لاکن در اوقات مرجوه از دعای آن عالی منزلت دریغ نخواهد بود و بالفعل باعث رفع این
عریضه نیاز آنست که سیادت مآب تقوی انتساب اخوی سید عبدالرسول البخاری که بذکر خیر و شکر مهربانیها
ایشان رطب اللسان اند متوجه بوده خواست به توجه ایشان خود را فراهم خاطر اشفاق مآثر جناب
سلطانی وا دهد و التماس نموده میدارد در باره مومی الیه هر لطفی که مبذول خواهند فرمود موجب ممنونیت این
فقیر خواهد بود دعا زین به نمیدانم بجایت که دل را خوش بخشد خدایت

مراسله نواب قطب الدین خان بجانب آفتاب شاه راجه جسونت سنگه نوشته

ایزد عز و جل ذات فرخنده صفات اقبال و اجلال شاه شوکت و ابهت اکتناه عمدة الراجهای عالی‌تبار امرا والا مقدار
مهاراجه جسونت را همواره دولت آرا و مملکت پیرا داراد بعد تقدیم مراسم نیازمندی لوازم اخلاص [illegible]
خیر اندیشان محبت کیش مشهود را عطوفت انتما میگرداند که سعی شهامت اطوار [illegible]
تهانه دار تهانه [illegible] که زمیندار [illegible] مخذول و لکوت کرده سپاه جراران عالیجاه والا
جاه [illegible] از درگاه والا [illegible] جوهر شجاعت و کارطلبی دارند و پیش ازین در [illegible]
کار آنها تردد و ضبط [illegible] از [illegible] مع کرامی رسیدن [illegible]
الصفات رضاجوئی و خدمتگار موصوف و معروف [illegible]
تهانه منوبه [illegible] خدمتی [illegible] دولتخواهان مقدم [illegible] و اگر در باب [illegible] مانده [illegible]

از منصب و بوادر شرح بتوبت که نگو محض تباز رکم شدن بدرگاه جهان پناه قلمی نماید هم موری الیوم ولی

وهم مخلص ممنون احسان حضرت بوده لطف از تو و بو ز مشک و نوار خورشید رسمیست و قدیم و گفتار

معهود است هر چند مردم موفه حال و پیش جمعیت باشند بهتر بکار می آیند ه

اشتیاق فراست بخور پیش لهذا کرچه بکوشد خرد دور اندیش فصایل و نوافل

محبت و موالات درگاه شریعت مآب شرافت انتساب عزیز الوجود قاضی عبد الحلیم مشمول عواطف حضرت

بیاد و حق باشند بعد اظهار اشتیاق و آرزومندی صحبت موفور البهجت دعوات وافیات نثار

منیف نموده ایام خاطر فیض خطیر میدهد تعداد نزدیک و آشنا افزودند و جا ادم مساعی و قدر دان

الغور حلیم الطبع تا کی شرح نماید ما فوق الحد و الطاقتست چه از نیست بعد تشریف شریف ذات لطف

از الصوب بکمال اخلاص و اتحاد متواتر و توالی صحایف منیف استمالت بخش دلداد کان مشتاق

خاطر متوقفان با وفاق است نزول العلال و بر توافقات فرمودهم میوه نه سعادتمند اخطوط کرامی چه از

منظومه و چه منثور روز نیست که این فقیر بهره مند نشود بلکه لحظه التفات شمار امنهج مارا

از ارسال مراسلات سامی منما نبد بدولت و عزت مسرور و مبتهج دارد و نقش تصور فرمایند که مخلص

مشتاق دیدار فیض آثار آن محبت و وفادار تحفه میبول از حضرت و ورد کار می آید مراسلات

مثل نامه ها معجز آثار یکدیگر فرستاده رضامند سازند و لیکن چه کنند سبب نامساعد

اوضاع روزگار دور دانسته صوابنما مطلق نمیدانند و بوساطت آن تحفه ارسال نماید

از این سعادت عظمی مورث مباهات ابدی محروم و مایوس مانده منتظر میتوانم گفت رحمت

چون زین العابدین خواجه رئیس و اس متوطن بلده جونبه که از زمره اهل قلمان پیش بیش آمده است

بخدمت نواب میرزا بنا بر اینکه حسن شمایل و فهمیدگی موصی الیه در هر باب بمرتبه نهایت بنظر در آمد

بدو کلمه تصدیع میدهد که اگر اسم تحقیق سخن بیدر در هر زمانی کم یاب بتخصیص در آن دیار از

جمله معتمات است بخدمتی از خدمات لایق او ممتاز بوده همیشه در خدمت شریف میگنجانیده باشند

چه هر چند اینطور مردم کار کرده تجربه کار بیشتر باشند بیشتر بکار می آید اکنون مامول از اخلاق

کریمه آنست که بعد حصول و دریافت سعادت ملازمت کثیر البهجت بهر گونه توجهات سامی در باره او

مبذول داشته بخبتی از جهات سرفراز فرمایند تا زمطلب خود گردیده بشکرانه منعم حقیقی بمنکوبین

هر آینه این امور باعث رضامندی و ممنونی ذات خجسته صفات بیدلان تمکام ملکان باشد

نقل فرمان عمده مریدان همراز قدوه همنشینان دستاربند زمستیش دولت خاقانی موتمن بارگاه دستی نقاوه

هواخواهان الحمد ارا حرم پاپشاهی باریک بین حقایق آگاهی علامی شیخ ابو الفضل بعنوان عواطف بیدریغ

شرف اختصاص یافته بداند که بدین اوراق ملازمت اشرف اقدس چه قدر میخواهم که در جمیع خدمات

پیشگاه حضوری او رالحجور فرموده بودیم هرگاه که داشته ام برای امیر یکطوری و پیشگاه در بعد از او چندان

ضرورتست عرضداشت کند که اورا بحضور طلبیده شود و بهمین مضمون فرمان مقدس نامی شرف

نام و عالمیان صادر خاطر اشرف متوجه احوال خود داشته امیدوار باشد ه

[illegible]

هو الحق المعین

حمد او عبور انواع قدرت و گوناگون حکمت ظهور عنایات بی‌غایات شاملی خلاصه خاندان کا[illegible]
امانی و امال را در بی‌نهایت صور بدرجات معنوی رسانیده خیر اندیشان و وفا کیشان را شایه در [illegible]
اندار مهر التفات باشند مخلص محبت گزین طالب عزت بوقار و تمکین نقد حیات در کف
داشته در هوای یاران و دوستداران صرف کردن آمین است و می آید و منت پذیر است اگر
محفوظ در حضرت اتیان وحدت قبول آمد و چنین بخود از گرانباری رعونت سرا کهنه
سبکبار رایم قدمی چند از همراهان شتاب بر نهادن اولی و مناسب‌تر که در مکافات محمود کان
یکدیگر سرگرم نبود و هر کدام را در راه تباخیر و با نگاهی قدم سست در راه مردان قدم نهاده باشند
مطعون و سرزنش میشوند اگر از این طایفه ناپرکی و نوانگی از سلک محبت جدا افتاد لعن و طعن
بر قفا مطعون به بی‌تمیزی خلق را راه نما مسموع میشوند اگرچه بکرم حضرت باری عز اسمه جل [illegible]
را بخیریت و عافیت به منزل مقصود رسانید لیکن فکر عاقبت از نوار ماندن رفته رسم [illegible]
خلل پذیر نشود و بحرسند خاطر بمقصود پی برد کلمه چند بسلوک از خانه ملوک در [illegible]
بدری و مردی العاقبه بالخیر

وزمان عالیان در بوقت فرمان عالیشان بسعادت نشان شرف اصدار و بخ ابراد یافت که ملکم [illegible]
بلد قصور رو زیر از خزانه لعمدالاد در وجه مدد معاش شیخ محمد شریف مدرس حسب القرار مقرر [illegible]
انا صرف بالحیاج خود نموده بدعای بقای دولت ابدی الاتصال اشتغال نموده باشد [illegible]
و عمال و متصدیان مهمات و داروغگان و مشرفان حال و استقبال در استمرار و استقرار [illegible]
انشراف اقدس اعلی گویند مبلغ مذکور را سال بسال و سرانجام نموده بمشارالیه رسانیده باشند [illegible]
جمیع وجوهات و عوارضات معاف و مسلم

بی و خاطر بیاد دارم روز و شب نقش بر دل نام به آن اشتر بن معلوم [illegible]
ان برادر عزیز و از التمیز نور دیده مشتاقان و سرور سینه تمنا جان برخوردار وفادار [illegible]
مکتوب با که قبل از این خطی بر عبارت و مکتوب با انارت بخدمت یار رسید و کار [illegible]
[illegible] یاد [illegible] طالع و کم فرصتی از اشغال دنیوی جواب نوشته [illegible]
[illegible] او خدا بخود دارد [illegible] از شما [illegible] و سر زدن [illegible]
[illegible] الامکان از آنجا [illegible] کوتاهی نمی‌کنند [illegible] زشت [illegible]
[illegible] باید بود [illegible] صورت او [illegible]
تصور خاطر نموده است می [illegible] انیس کار ساز [illegible] وفق [illegible] دعای [illegible] در
اندک مدت بعد ایام [illegible] گشته [illegible] از وی [illegible] گشته [illegible]
[illegible] دل دو روز [illegible]
غلطیدن [illegible] دل را [illegible] راه گویند دلم [illegible] دل او [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] بار داشته [illegible] کند [illegible]
بر راه [illegible] از خورجین [illegible] دوستدار احقر [illegible]
[illegible] از دوست و دشمن نشناسند [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] رضا مند فقیر در کار خواهند رفت و دست دادن خاطر [illegible]
[illegible] پسند بکنند چگونه [illegible]
[illegible] و [illegible] زند رفته بر راه آمده [illegible] قسمت [illegible]
دعا [illegible] ایام

ملاذی

جواب باصواب دلالت بر عذر صحیح کرده و تسکین بهتر نبود که تصدیع نداده و جا داشت [illegible]

سهولت در کرانی بیاورد می اکنون با ستغنای و استشفاع ان خطاب شهوی [illegible]

امید وار است زیاده عمر و اقبال کم [illegible] استظهار [illegible]

به برکت قدوم شما [illegible] می نویسند که حال [illegible] بدید و دیروز [illegible]

منتظر بوده [illegible] با حال [illegible] امید وادم [illegible] بجد [illegible]

الرتفاع ذات بابرکات غیبان استظهار نافع الخلق مکرم مشفق کامیاب جمیع مقاصد [illegible]

داشته در مرام او مع عیال و اولاد خوش و خرم و ارادت مند وجود ملا [illegible] مجرد شنیدن [illegible]

تشریف شریف از ربانی شریعت شاه قاضی مصطفی قاضی کورنیار راحت تازه و فرحت بی اندازه

حاصل و متواصل گشت اگرچه با همت دل و زبان و چشم دل مصور معنی الفاظ که [illegible] توجه [illegible]

باطنی کر و زبان بخواندن شیرین کلام شیرین شود و چشم بدیدن حروف [illegible]

بدستیاری بیان که هر یک سرچشمه کرم و احسانست روشنی پذیرد و خلاف الحمد [illegible]

محروم بالکل نماید از استماع افواه خوش خبری خوشحال و در خوشحالی می افزاید و امید وار

نقوش حروف قلم بدیع الرقم تصویر یافته [illegible] عنقریب [illegible] برسانند

صاحب مهربان من سلامت راه [illegible] از مسافت بعید بحصول حاجات قطع کرده هنوز [illegible]

احتیاج خود ظاهر نمودن و تصدیع ما یحتاج امورات خوش دادن شایان شان [illegible]

اگرچه پیش بزرگ منش در یافتیم چندان گران نمی نماید اما از سبکی حوصله خود این [illegible]

می سراید معاف فرمایند اکثر اوقات حاجت برادری این فقیر فرموده اند الی توفیق رفیق [illegible]

[illegible] ابا که شنود بهره ور دیدن به دیدار چو گوش از خبر [illegible] تقدس و تقوی ذات الصفات

عالیه درجات [illegible] رفعت و علو [illegible] عزت و معالی دستگاه ملاذ [illegible] صاحبی را بحصول مطالب

کامیابی خرم و خورسند دارد بعد ابلاغ دعوات [illegible] النفحات و اشتیاق [illegible] بهجت [illegible]

و فرحت بصر [illegible] افتاب تاثیر [illegible] از آن باز [illegible] مهاجرت خدمت سراسر سعادت

دست داده و سر اورده مفارقت فیما بین [illegible] علمیت [illegible] واصل [illegible] شریف و

[illegible] مناقب لطف [illegible] مشتغل بوده [illegible] از مالک الملک [illegible] بعنایت [illegible]

در وهم و فهم احدی و در مقابل [illegible] صحیفه [illegible] خلایق [illegible]

دادن بحقوق [illegible] وجه جهت [illegible] کرداند چه عنایت حضرت باری

ارتکا و خلافت و جهاندار بندگان نواب افلاک و اجلال [illegible] حشمت و شوکت دستگاه امیدگاه

[illegible] عالیجاه تحقیق [illegible] مراتب بلند و از دیاد مناصب ارجمند

[illegible] گشتن وقوع نهضت رایات عالیات [illegible] سعادت و تشریف [illegible] اوردن ال مشفق

[illegible] فرحت بر فرحت [illegible] کوشش است همنفس [illegible] منعم [illegible]

[illegible] فیض بخش [illegible] القلوب سامعه را بخندید [illegible] محظوظ [illegible]

مره را مشاهده دیدار فیض آثار [illegible] سرور منور گرداند [illegible] عنصر

[illegible] خوار راقم [illegible] الاختلال [illegible] التفات و توجهات [illegible]

[illegible] شریف لطلب ضعیف النحیف سزاوار [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] سعادت خدمت [illegible]

[illegible]

١١٥

هو

[illegible]

[illegible]

همواره ... [illegible]

... [illegible]

در کمال ... [illegible]

جامعة الرياض
المكتبة المركزية قسم المخطوطات